



# تاملی نو در شانہ ہستی کا کھلور

۲

تقریرات درس آیت اللہ نجم الدین طبسی

پیرامون نفس زکیہ

تحقیق و تقریر: محمد شہبازیان

تأملی نو  
در نشانه‌های ظهور  
(۲)

تقریرات درس آیت الله نجم الدین طبسی  
پیرامون نفس زکیه

تحقیق و تقریر: محمد شهبازیان

طیسی، نجم الدین، ۱۳۳۴ -

تاملی نو در نشانه‌های ظهور (۲): تقریرات درس آیت‌ا... نجم الدین طیسی پیرامون نفس زکیه / تحقیق و تقریر محمد شهبازیان؛ ویراستار محمدرضا مجیری. - تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹.

۱۱۲ ص. - (بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام؛ ۷۸

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۸۷-۳

ریال ...

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۱۱۰-۱۱۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. محمدبن حسن (عج)، امام نوازدهم، ۲۵۵- احادیث. ۲. احادیث شیعه - قرن ۱۴. ۳. نفس زکیه، محمدبن عیوب، ۱۰۰-۱۴۵ق - نقد و تفسیر ۴. مهدویت - احادیث. ۵. احادیث شیعه - قرن ۱۴. الف. شهبازیان، محمد - گردآورنده ب. مجیری، محمدرضا - ویراستار. ج. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام د. مرکز تخصصی مهدویت. ه. عنوان ف. عنوان: تقریرات درس آیت‌ا... نجم الدین طیسی پیرامون نفس زکیه.

۲۹۷/۲۱۲

ت ۲ ط ۵ / ۱۴۱ BP

۱۳۸۹



## تاملی نو در نشانه‌های ظهور (۲)

تقریرات درس آیت الله نجم الدین طیسی پیرامون نفس زکیه

تحقیق و تقریر / محمد شهبازیان

ناشر / بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

ویراستار / محمد رضا مجیری

طراح جلد و صفحه‌آرا / عباس فریدی

لیتوگرافی / ترام اسکندر

شمارگان / دو هزار نسخه

نوبت چاپ / اول - زمستان ۸۹

بها / ۱۵۰۰ تومان

### مراکز پخش:

قم: خیابان شهید (صفییه) / کوچه آملر (۲۲) / بن بست شهید علیان / مرکز تخصصی مهدویت.

ص. پ ۱۱۹-۳۷۱۳۵ ○ تلفن: ۰۷۷۳۷۸۰۱ ○ فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

ص. پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵ ○ تلفکس: ۵-۱-۸۸۹۹۸۶

WWW.IMAMMAHDI۳۱۳.COM

info@imammahdi-s.com

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۸۷-۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۱	..... دلالت روایت
۴۲	..... روایت هفتم
۴۳	..... بررسی سند
۴۳	..... دلالت روایت
۴۳	..... روایت هشتم
۴۴	..... دلالت روایت
۴۵	..... روایت نهم
۴۵	..... بررسی سندی
۴۶	..... روایت دهم
۴۷	..... بررسی سند
۵۱	..... دلالت روایت
۵۳	..... روایت یازدهم
۵۴	..... بررسی سند
۵۵	..... دلالت روایت
۵۷	..... روایت دوازدهم
۵۸	..... بررسی سند
۵۸	..... عبایه بن ربیع
۵۹	..... دلالت روایت
۶۶	..... روایت سیزدهم
۶۸	..... روایت چهاردهم
۶۹	..... روایت پانزدهم
۷۱	..... بررسی سند
۷۱	..... دلالت روایت
۷۲	..... روایت شانزدهم
۷۳	..... بررسی سند
۷۵	..... دلالت روایت
۷۶	..... روایت هفدهم
۷۷	..... بررسی سند

۷۷.....	دلالت روایت.....
۷۷.....	روایت هجدهم.....
۷۸.....	بررسی سند.....
۷۸.....	دلالت روایت.....
۷۸.....	روایت نوزدهم.....
۸۲.....	دلالت روایت.....
۸۴.....	روایت بیستم.....
۸۵.....	بررسی سند.....
۸۵.....	دلالت روایت.....
۸۵.....	روایت بیست و یکم.....
۸۶.....	بررسی سند.....
۸۶.....	دلالت روایت.....
۸۹.....	روایت بیست و دوم.....
۹۰.....	بررسی سند.....
۹۰.....	دلالت روایت.....
۹۰.....	نتیجه گیری پایانی.....
۹۳.....	پیوست:.....
۹۴.....	روایت اول.....
۹۴.....	بررسی سند.....
۹۴.....	دلالت روایت.....
۹۵.....	روایت دوم.....
۹۵.....	بررسی سند.....
۹۵.....	دلالت روایت.....
۹۵.....	روایت سوم.....
۹۶.....	روایت چهارم.....
۹۶.....	روایت پنجم.....
۹۶.....	روایت ششم.....
۹۷.....	روایت هفتم.....

۹۸.....	روایت هشتم
۹۸.....	بررسی سند
۹۹.....	دلالت روایت
۹۹.....	روایت نهم
۱۰۰.....	بررسی سند
۱۰۰.....	دلالت روایت
۱۰۱.....	روایت دهم
۱۰۱.....	بررسی سند
۱۰۲.....	دلالت روایت
۱۰۲.....	روایت یازدهم
۱۰۳.....	روایت دوازدهم
۱۰۳.....	روایت سیزدهم
۱۰۴.....	روایت چهاردهم
۱۰۵.....	نظرات مختلف دربارهٔ نفس زکیه
۱۱۰.....	منابع

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين، سيما امام  
زماننا الحجة بن الحسن العسكري.

و بعد

رقیمه ارزشمند فاضل ارجمند، جناب آقای شهبازیان که بخشی از  
تقریرات درس حقیر پیرامون قتل نفس زکیه و در مجموعه‌ای با عنوان  
**تأملی نو در نشانه‌های ظهور (۲)** می‌باشد را ملاحظه کردم. انصافاً با  
حوصله فراوان و دقت تمام، مطالب درس را پیاده و به منابع اصلی  
مراجعه کرده و ملاحظات ارزنده‌ای در پاورقی آورده است که جداً جای  
ستایش و تقدیر دارد. امیدوارم که در راه خدمت به اهل بیت نبی مکرم  
و نشر فرهنگ این سلاله طاهر که - نشر اسلام اصیل است - و ترویج  
فرهنگ مهدویت و مهدی باوری، موفق و مؤید باشند. ان شاء الله شاهد  
آثار ارزنده ایشان باشیم. إنه ولیّ التوفیق.

قم مقدسه - نجم الدین طبسی

۸۹/۱۰/۱۵ برابر با

۳۰ / محرم / ۱۴۳۲



## سخن نگارنده

برداشت‌های نادرست، تطبیق‌های بی‌مورد و شیادی برخی از مدعیان و هم‌چنین عدم پژوهشی کامل پیرامون نشانه‌های ظهور، موجب گردید تا سلسله مباحث مهدوی در قالب درس خارج، توسط آیت الله نجم‌الدین طبسی (حفظه اله) در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم برقرار گردد. پس از تقریر بحث «قیام حسنی» و نامگذاری آن با عنوان «تأملی نو در نشانه‌های ظهور (۱)» اینک به لطف الهی دفتر دوم از این سلسله مباحث را که درباره «نفس زکیه» می‌باشد به خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنم.

بار دیگر این نکته را متذکر می‌شویم که مطالب موجود در متن اصلی، تقریرات درس استاد بزرگوار بوده و آنچه در پاورقی به عنوان «تحقیق» آمده است به قلم نگارنده می‌باشد.

در پایان از استاد آیت ا... طبسی، مسئولان مرکز تخصصی مهدویت، استاد اکبر ترابی و تمامی عزیزانی که در تدوین این مطلب بنده را یاری نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

محمد شهبازیان

۸۹/۱۰/۱۰

## مقدمه

پیش از پرداختن به بحث نفس زکیه، لازم است چند نکته را متذکر شویم:

۱. زکی به معنای پاک و بریء است؛ لذا نفس زکیه یعنی نفسی پاک و طاهر.

مراد از نفس زکیه کیست؟ آیا مراد شخص معینی است یا اینکه مقصود، جمعی از افراد می‌باشد؟

احتمال اول، این است که مراد، شخص معینی باشد. مشهور علما در بارهٔ نفس زکیه نیز همین اعتقاد را دارند و البته ظاهر روایات نیز به همین مطلب اشاره دارند.

احتمال دوم، این است که مراد، افرادی پاک سرشت هستند که در فتنه‌های آخر الزمان به دست ظالمان کشته می‌شوند و خونشان به ناحق جاری می‌گردد.<sup>۱</sup> در قرآن نیز می‌فرماید:

أَقْتَلْتُمْ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا نَكِرًا<sup>۲</sup>

آیا انسان پاکی را بی آنکه قتلی کرده باشد، کشتی؟ به راستی کار زشتی انجام دادی.

---

۱. همان گونه که در زمان مرجعیت مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله عوامل وهابی حاضر در مسجد الحرام، مرحوم میرزا ابوطالب یزدی را که دچار حالت تهوع شده بود، به اتهام جسارت به خانه خدا و قصد تنجیس، اعدام کردند، و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله پس از این واقعه دلخراش، سه سال رفتن به مکه را تحریم کردند.  
۲. سوره کهف: ۷۴.

۲. آیا این شخص و کشته شدنش یک واقعه تاریخی است که در گذشته اتفاق افتاده یا اینکه هنوز به وقوع نپیوسته و از علائم نزدیک به ظهور حضرت مهدی علیه السلام محسوب می‌شود؟

نظریه اول را مرحوم آیت الله سید محمد صدر رحمته الله مطرح کرده و اعتقاد دارد مراد از نفس زکیه ای که در روایات وارد شده است، همان محمد بن عبدالله محض ملقب به نفس زکیه می‌باشد که در زمان بنی العباس در منطقه احجارالزیت، به قتل رسید.

البته این سخن و نظر را نمی‌توان پذیرفت. پس از بررسی روایات نفس زکیه، اشکالاتی به این دیدگاه وارد است از جمله:

الف. قتل نفس زکیه بین رکن و مقام است، در حالی که محمد بن عبدالله محض در نزدیکی مدینه و منطقه احجارالزیت به قتل رسیده است.

ب. نفس زکیه یعنی نفسی پاک و طاهر، اما این شخص را نمی‌توان با چنین صفتی معرفی کرد و او را مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام دانست؛ چرا که او خود را مهدی می‌دانست و مردم را برابر اهل بیت علیهم السلام به خود دعوت می‌کرد.

ج. در روایات وارد شده است که فاصله میان ظهور تا قتل این شخص، پانزده روز است که این دسته از روایات به زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد؛ لذا با محمد بن عبدالله محض مطابقت نمی‌کند و این مطلب، هنوز رخ نداده است.<sup>۱</sup>

تحقیق: مقدمه

۱. آیت الله سید محمد صدر رحمته الله در کتاب تاریخ غیبت کبری پس از ذکر نکاتی در باره معنای

←

اصطلاحی و لغوی «نفس زکیه» و احتمالاتی که در باره این نشانه داده شده است، نظر خود را چنین بیان فرموده است:

انطباق این روایت بر محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب، ابو عبدالله ملقب به نفس زکیه که در زمان ابوجعفر خلیفه عباسی قیام کرد. در این جا به طور جدی باید ادعا کنیم شواهدی در دست داریم که مقصود از نفس زکیه، همین شخص انقلابی از خاندان حضرت علی علیه السلام باشد؛ و اگر بتوانیم قرائنی که در رد این نظریه آمده است را باطل کنیم، می‌شود ملتزم به این مطلب بشویم. تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ترجمه سید حسین افتخارزاده، ص ۶۳۰.

وی سپس به شش قرینه اشاره می‌کند که با توجه به آن‌ها، نفس زکیه‌ای که در روایات آمده است، غیر از محمد بن عبدالله محض می‌باشد؛ اما آن‌ها را نقد کرده و پس از آوردن دلایلی، نظر نهایی خود را چنین بیان می‌کند:

بنابراین، نفس زکیه شخصی جز همین محمد بن عبدالله نیست. به جان خودم سوگند که آن، نشانه‌ای مهم و جالب نظر بود؛ زیرا نهضتش ادامه داشته، به اندازه‌ای که منصور دوانیقی از او به وحشت افتاده است. این مسأله، برای هر کس که به کتاب مقاتل الطالبیین مراجعه کند، روشن و واضح می‌شود و ما فعلاً نمی‌خواهیم در جزئیات آن وارد شویم. (همان، ص ۶۳۵).

۲. ابوالفرج اصفهانی در مورد محمد بن عبدالله محض می‌گوید:

«محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام و یکنی ابا عبد الله... و کان یقال له: صریح قریش لأنه لم یقم عنه أم ولد فی جمیع آبائه و أمهاته وجداته. و کان أهل بیته یسمونه المهدی، ویقدرون أنه الذی جاءت فیہ الروایة. و کان علماء آل ابی طالب یرون فیہ أنه النفس الزکیة، وأنه المقتول بأحجار الزیت.»

«کنیه‌اش اباعبدالله بود و او را از خالص‌ترین افراد قریش از حیث نسب می‌دانستند، چرا که در هیچ کدام از اجدادش کنیز و بنده‌ای نبوده است، خانواده‌اش او را همان مهدی موعود می‌دانستند که در روایات به او اشاره گردیده است.

ولی علمای آل ابی طالب اعتقاد داشتند که او نفس زکیه بوده و او در منطقه احجار الزیت کشته شده است.»

←

در این بخش به روایت‌هایی که در بارهٔ نفس زکیه آمده است، اشاره کرده و به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

## روایت اول

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن أبي أيوب الخزاز، عن عمر بن حنظله قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «خمس علامات قبل قيام القائم: الصيحة و السفیانی و الخسف و قتل النفس الزکیه و الیمانی» فقلت: «جعلت فداک إن خرج أحد من أهل بیتک قبل هذه العلامات أنخرج معه؟» قال: «لا».

فلما كان من الغد تلوت هذه الآية "إن نشأ نزل عليهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين" فقلت له: «أهي الصيحة؟» فقال: «أما لو كانت خضعت أعناق أعداء الله عزوجل»<sup>۱</sup>

عمر بن حنظله گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: «پنج علامت قبل از قیام قائم می‌باشد:

صیحه و ندای آسمانی، سفیانی، خسف بیداء، قتل نفس زکیه و یمانی» گفتم: «فدایت شوم! اگر کسی از خاندان شما و قبل از این علامات قیام کرد، آیا به یاری اش بشتاییم؟» فرمود: «نه». چون فردا شد، این آیه را خواندم: «اگر بخواهیم بر ایشان آیه و نشانه ای از آسمان نازل کنیم که گردن‌هایشان مقابل آن، خاضع شود» پس به ایشان عرض کردم: «آیا مراد از نشانه،

→

مقاتل الطالین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۲۰۷.

۱. الروضة من الکافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۱۰.

صیحة آسمانی است؟» فرمودد: «آگاه باش که اگر آن باشد،  
گردن دشمنان خدا برابرش خاضع شود.»

### بررسی سند

علامه مجلسی رحمته الله این روایت را معتبر دانسته و چنین می‌گوید:  
حسن كالصحيح، و الشهيد الثاني عدّه صحیحاً؛<sup>۱</sup>  
این روایت حسن بوده و مانند روایات صحیح است و شهید  
ثانی به صحت آن تصریح کرده است.

این‌جا اگر ایرادی باشد که روایت را از درجه صحت به حسن بودن  
پایین آورده است، به واسطه عمر بن حنظله می‌باشد.

### دلالت روایت

علامه مجلسی در دلالت این روایت چنین می‌فرماید:

قوله: "الصيحة" ای النداء الذي يأتي ذكره في الخبر الآتي  
"والخسفة" هي خسف جيش السفیانی بالبيداء.

قوله: "فقلت له: أهي الصيحة؟" الظاهر أنه عليه السلام قرره  
على أن المراد بها الصيحة و بيّن أن الصيحة تصير سبياً  
لخضوع أعناق أعداء الله؛<sup>۲</sup>

مراد از «صیحه» یعنی نداء که در خبر دیگر خواهد آمد و مراد  
از «خسفه»، فرو رفتن سپاه سفیانی در بیداء است.

مراد از «آیا آن همان صیحه است؟» ظاهر این است که امام علیه السلام  
مراد از آیه را همان صیحه دانسته، و صیحه عاملی برای کرنش

۱. مرآة العقول، مجلسی، ج ۲۶، ص ۴۰۶.

۲. همان.

دشمنان خدا می‌باشد.

مرحوم ملا صالح مازندرانی می‌فرماید:

قوله: خمس علامات قبل قيام القایم علیه السلام - اه -  
العلامات كثيرة و قد مرت هذه الخمسة و عدة أخرى قبل ذلك  
و لعل المراد بالنفس الزكية الحسنى المذكور سابقا والمنادى  
الأول ملك و الثانى شیطان و یفرق بينهما من كان يؤمن  
بولاية الصاحب قبل و من شاء الله أن یهدیه كما مر؛<sup>۱</sup>  
مراد از «پنج علامت پیش از قیام قائم علیه السلام علامت‌های بسیاری  
است که تعدادی از آنها و این پنج علامت را در بیانات قبلی  
آوردیم. و شاید مراد از نفس زکیه، همان حسنی باشد که در  
مطالب قبل آورده‌ایم. ندا دهنده اول، ملکی آسمانی است و  
دومی شیطان است و کسی می‌تواند بین این دو ندا تفاوت  
قائل شود که ایمان به ولایت امام علیه السلام داشته باشد، و خداوند  
بنخواهد او را هدایت کند.

در مجموع، این روایت تصریحی به حتمی بودن نفس زکیه ندارد، و  
گویی تنها نشانه ظهور بودن قتل نفس زکیه را می‌فهماند؛ اگر چه پس  
از دقت در آن، حتمیت را می‌فهمیم.<sup>۲</sup>

۱. شرح اصول کافی، ملا صالح مازندرانی، ج ۱۲، ص ۴۳۵.

۲. تحقیق روایت اول:

در باره عمر بن حنظله توثیق و مدحی وارد نشده و گویی آیت‌الله خوئی رحمته الله در کتاب رجال  
خود به این نظر متمایل است که روایات او حتی مقبوله نیز محسوب نمی‌شود. وی پس  
از آوردن نام این شخص و بیان سخنان علما در باره او، به نقد و رد دلایل شهید ثانی رحمته الله،  
که تلاش دارد عمر بن حنظله را توثیق کند، می‌پردازد و تمام دلایل او را رد می‌کنند.  
أقول: إن الرجل لم ینص علی توثیقه، و مع ذلك ذهب جماعة منهم

## روایت دوم

و بالاسناد یرفعه إلی أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه‌السلام فی حدیث طویل إلی أن قال: «یقول القائم علیه‌السلام لأصحابه:

→

الشهید الثانی إلی وثاقته.

می‌گویم: این شخص مدح و توثیق صریحی ندارد؛ ولی با این حال گروهی از علما همچون شهید ثانی به وثاقت او اعتقاد دارند.

وی حتی ادعای عمل علما به روایاتش را قبول نکرده، و در رد این استدلال چنین می‌فرماید:

الخامس: أن المشهور عملوا بروایاته، و من هنا سموا روایته فی الترجیح عند تعارض الخبرین بالمقبولة.

و الجواب أن الصغری غیر متحقة، و تسمية رواية واحدة من روایاته بالمقبولة لا تكشف عن قبول جميع روایاته، و علی تقدیر تسلیم الصغری فالکبری غیر مسلمه. فإن عمل المشهور لا يكشف عن وثاقة الراوی، فلعله من جهة البناء علی أصالة العدالة من جمع و تبعهم الآخرون؛

پنجمین دلیل این است که مشهور به روایات او عمل کرده‌اند، و لذا در بحث تعارض دو روایت با هم که یکی از آن‌ها روایت عمر بن حنظله باشد، به روایت او عمل کرده و آن را مقبوله می‌دانند؛ لکن این نظر قابل قبول نیست و اولاً این که مشهور به روایاتش عمل کرده‌اند را قبول نداریم، ثانیاً: این که یک روایتش را مقبوله بدانند، دلالت ندارد که تمام روایات او قابل قبول است، و به فرض قبول عمل مشهور به روایاتش، شاید مبنای آن‌ها بحث اصالة العدالة باشد که این مبنا از نگاه ما قابل قبول نیست.

معجم رجال‌الحديث، ج ۱۳، ص ۳۰.

نگارنده بر این اعتقاد است که با توجه به روایت بزرگانی همچون زرارة، عبدالله بن مسکان و صفوان بن یحیی، نمی‌توان به راحتی از کنار این شخص رد شد، علاوه بر اینکه نقل صفوان بن یحیی، که از مشایخ ثقات است، دلالت بر وثاقت او دارد، علامه تستری و مرحوم مامقانی رحمتهما الله و نمازی رحمتهما الله، نیز این شخص را قبول نموده و یا توثیق کرده‌اند.

ر.ک: قاموس الرجال، ج ۸، ص ۱۶۶؛ مستدرکات علم رجال‌الحديث، ج ۶، ص ۸۴.



یا قوم إن أهل مكة لا يريدونني، ولكني مرسل إليهم لأحتج عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتج عليهم». فيدعو رجلاً من أصحابه فيقول له: «امض إلى أهل مكة فقل: يا أهل مكة أنا رسول فلان إليكم وهو يقول لكم: إنا أهل بيت الرحمة، ومعدن الرسالة والخلافة ونحن ذرية محمد وسلالة النبيين، وإنا قد ظلمنا واضطهدنا، وقهرنا وابتز منا حقنا منذ قبض نبينا إلى يومنا هذا فنحن نستنصركم فانصرونا». فإذا تكلم هذا الفتى بهذا الكلام أتوا إليه فذبحوه بين الركن والمقام، وهي النفس الزكية. فإذا بلغ ذلك الامام قال لأصحابه: «ألا أخبرتكم أن أهل مكة لا يريدوننا؟» فلا يدعونه حتى يخرج فيهبط من عقبة طوى في ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً عدة أهل بدر حتى يأتي المسجد الحرام، فيصلى فيه عند مقام إبراهيم أربع ركعات، ويسند ظهره إلى الحجر الاسود. ثم يحمد الله ويشني عليه، ويذكر النبي صلى الله عليه وآله ويصلى عليه ويتكلم بكلام لم يتكلم به أحد من الناس. (الخ)<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: مهدی علیه السلام به اصحابش می گوید: «همانا اهل مکه مرا نمی پذیرند؛ اما من فرستاده‌ام را به سوی آنها روانه می کنم؛ تا با آنان سخن بگویم و دلایل ما را برای آنها بیان کند» در این هنگام یکی از اصحابش را می خواند و می گوید: «به سوی اهل مکه برو، و بگو من فرستاده فلانی هستم و او می گوید: ما اهل بیت رحمت، ومعدن رسالت و خلافت و نسل محمد علیه السلام هستیم. ما کسانی هستیم که مورد ظلم قرار گرفته و حقمان را غصب نموده‌اند. اکنون از شما طلب یاری می کنیم، ما را یاری کنید».

۱. سرور اهل الایمان، سیدعلی بن عبدالحمید، ص ۹۳؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

پس از بیان این مطالب از طرف نفس زکیه، مکیان به سوی او حمله کرده و او را بین رکن و مقام به قتل می‌رسانند.

### بررسی سند

این روایت از نظر سند، معتبر نبوده و مرفوعه است؛ و مشخص نیست سید علی بن عبدالحمید با چه واسطه و سندی این روایت را از ابو بصیر نقل کرده است.

### دلالت روایت

این روایت اشاره دارد که نفس زکیه، سفیر حضرت علیه السلام است و پس از رساندن پیام حضرت علیه السلام، بین رکن و مقام به شهادت می‌رسد. با توجه به این که این روایت، در منابع دیگر، نظیر و شبیهی ندارد و تنها از کتاب *سرور اهل الایمان*، نقل شده است، پذیرش دلالت آن، سخت به نظر می‌آید.

### روایت سوم

حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن إبي حمزة الثمالي قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: «إن أبا جعفر عليه السلام كان يقول: إن خروج السفیانی من الامر المحتوم». قال (لی): «نعم، واختلاف ولد العباس من المحتوم، وقتل النفس الزكية من المحتوم». وخروج القائم عليه السلام من المحتوم، فقلت له: «كيف

یکون (ذلک) النداء؟» قال: «ینادی مناد من السماء أول النهار: ألا إن الحق فی علی وشیعته، ثم ینادی إبلیس لعنه الله فی آخر النهار: ألا إن الحق فی السفیانی وشیعته، فیرتاب عند ذلك المبطلون».<sup>۱</sup>

ابو حمزه ثمالی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «امام باقر علیه السلام می فرمود:

«همانا خروج سفیانی از امور حتمی است» فرمود: «بله، و اختلاف فرزندان بنی العباس نیز از امور حتمی است، و قتل نفس زکیه از امور حتمی است، و خروج مهدی علیه السلام نیز از حتمیات است».

### بررسی سند

گویی سند روایت در *کمال الدین*، مشکلی ندارد و روایت معتبر است. البته سه نفر در روایت هستند که شاید در نگاه اول شک برانگیز باشند.

#### الف. محمد بن موسی بن المتوکل

این شخص توثیق خاصی ندارد؛ اما می‌توان او را با توجه به دلایل ذیل معتبر و ثقه دانست:

۱. کثرت نقل صدوق از او، که حدود ۴۸ روایت از او نقل نموده است.

۲. علامه علیه السلام او را توثیق کرده است.

۱. *کمال الدین*، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۵۲، باب احادیث امام صادق علیه السلام.

۳. مرحوم سید ابن طاووس رحمته الله در *فلاح السائل* در باره او می‌گوید:

«متفق علی وثاقته؛ بروثاقت او اتفاق است.»

۴. آیت‌الله خوئی رحمته الله در باره او می‌گویند:

«الرجل لا ینبغی التوقف فی وثاقته<sup>۱</sup>؛ تردید و توقف در وثاقت این

شخص، شایسته نیست.»

ب. احمد بن محمد بن عیسی

در باره این شخص می‌گویند از ابن محبوب روایت نقل نکرده است؛

چرا که او روایت ابن محبوب از ابو حمزه را مشکل می‌داند.

در پاسخ باید گفت، احمد بن محمد ابتدا این نظر را داشته است؛ اما

از مبنای خود برگشته و از ابن محبوب روایت نقل کرده است.<sup>۲</sup>

ج. حسن بن محبوب

در باره روایت ابن محبوب از ابو حمزه اشکال گرفته‌اند که او

نمی‌تواند از ابی حمزه نقل روایت کند و این دو در یک زمان نبوده‌اند.

## دلالت روایت

این روایت، بر حتمی بودن قتل نفس زکیه دلالت دارد.<sup>۳</sup>

۱. معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۱۷ ص ۲۸۴

۲. همان، ج ۲، ص ۲۹۸.

۳. تحقیق روایت سوم:

الف) به مواردی که استاد بزرگوار به نقل از آیت الله خوئی و در وثاقت محمد بن موسی بن المتوکل آورده‌اند می‌توان، دعا و ترضی شیخ صدوق رحمته الله برای او را نیز افزود، و دعای

→

شیخ صدوق را می‌توان به عنوان مدح گرفت؛ اگر چه آیت‌الله خوئی، ترضی برای شخص را دلیل بر وثاقت نمی‌دانند.

البته علامه تستری، این شخص را نپذیرفته و بلکه به او طعنی نیز وارد می‌کنند.

هذا و توثیق الخلاصة له لم يعلم مستنده، و اما توثیق ابن داوود له، فالظاهر انه تبع الخلاصة حيث لم يرمز لمستنده، كما هو دأبه في ما يأخذ منه.

هذا و يوجد في اخباره اخبار مضامينها غير قوية بل يوجد فيها اخبار موضوعة. منها ما في باب من شاهد القائم عليه السلام من الاكمال - في خبره التاسع عشر - فروى فيه عنه خبرا مشتملا على وجود أخ له عليه السلام مسمى بموسى غائب معه عليه السلام مع أنه خلاف اجماعنا، و مشتملاً على بقاء ابراهيم بن مهزيار الى اوان خروجه و على انه عليه السلام امر ابراهيم بمسارعتة مع اخوانه اليه و هو امر واضح البطلان... و لعل الخبر مما دس في الاكمال، فكان الاعداء يفعلون ذلك قديما، وكان يونس بن عبدالرحمن لا يعمل بكل خبر، لدس اصحاب المغيرة بن سعيد في كتب اصحاب الباقر و الصادق عليه السلام.

ما دليل توثيق علامه در خلاصة الاقوال را نفهمیدیم و مستندی برای آن نیافتیم. اما توثیق ابن داوود نیز برگرفته از علامه می‌باشد؛ به این دلیل که مستند خود را شخص نکرده و رمزگذاری ننموده، و روش ابن داود این است که برداشت‌های خود از علامه را رمزگذاری نمی‌کند.

علاوه بر این مطالب، روایاتی از او در اکمال‌الدین نقل شده است که متن آن‌ها قوی نبوده و بلکه در آن‌ها روایات جعلی نیز یافت می‌شود؛ برای نمونه در باب «من شاهد القائم عليه السلام» روایتی از او نقل شده است که می‌گوید: امام زمان عليه السلام دارای برادری بوده که همراه او غایب شده است و نام این برادر، موسی می‌باشد... البته شاید خبرهای این چنینی در اکمال‌الدین به سبب دستبرد دشمنان شیعه در این کتب باشد؛ همان گونه که یاران سعید بن مغیره، در کتب یاران امام باقر و صادق عليه السلام دست برده بودند.

قاموس الرجال، تستری، ج ۹، ص ۶۱۳

البته حضرت استاد طبسی این سخن علامه تستری را نپذیرفته و شائبه جاعل حدیث

←

بودن برای محمد بن موسی را، رد فرمودند.

(ب) در مورد روایت احمد بن محمد بن عیسی از ابن محبوب چنین می‌گویند:

قال الكشي عن نصر بن الصباح: ما كان أحمد بن محمد بن عيسى يروى عن ابن محبوب، من أجل أن أصحابنا يتهمون ابن محبوب في روايته، عن أبي حمزة الثمالي، ثم تاب ورجع عن هذا القول.

کشی از نصر بن صباح نقل می‌کند که: احمد بن محمد بن عیسی از ابن محبوب روایت نقل نمی‌کرده است، چرا که گفته‌اند ابن محبوب نمی‌توانسته از ابو حمزه ثمالی روایت نقل کند. اما احمد بن محمد بن عیسی از ابن نظر برگشته و این اتهام به ابن محبوب را رد کرده است.

(معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۲، ص ۲۹۸).

و قد استشكل في ذلك: بأن الحسن بن محبوب، مات سنة ۲۲۴ و كان عمره خمسا و سبعين سنة إذن كيف يمكن روايته عن أبي حمزة المتوفى سنة ۱۵۰؟

و الجواب عن ذلك: أنه لا سند لما ذكره من أن الحسن بن محبوب مات سنة ۲۲۴، و أن عمره كان ۷۵ سنة إلا ما ذكر الكشي في ترجمة الحسن بن محبوب (۴۷۹) عن علي بن محمد القتيبي، حدثني جعفر بن محمد عن الحسن بن محبوب. و مات الحسن بن محبوب، في آخر سنة ۲۲۴، و كان من أبناء خمس و سبعين سنة.

و بما أن علي بن محمد لم يوثق، و جعفر بن محمد، مجهول، فلا يمكن أن يعارض به خبر النجاشي و الشيخ و ماتقدم من الروايات؛

اشکال گرفته‌اند که حسن بن محبوب در سال (۲۲۴) و در سن ۷۵ سالگی وفات کرده و از طرفی، ابو حمزه سال (۱۵۰) از دنیا رفته است؛ در نتیجه سال تولد ابن محبوب (۱۶۴) می‌باشد و با این وصف، ابن محبوب نمی‌توانسته است از ابی حمزه روایت نقل کند.

به این سؤال چنین پاسخ می‌دهیم که این نقلی که زمان وفات ابن محبوب را چنین بیان می‌کند، به دلیل وجود راویانی ضعیف مانند علی بن محمد، و مجهول الحال مانند جعفر بن محمد معتبر نبوده و توان مقابله با خبر نجاشی و شیخ طوسی را ندارد.

(همان، ج ۳، ص ۳۹۰، ذیل نام ثابت بن دینار).

## روایت چهارم

۲. حدَّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن عبد الله بن محمد الحجال، عن ثعلبة بن ميمون، عن شعيب الحذاء، عن صالح مولى بني العذراء قال: سمعت أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول: ليس بين قيام قائم آل محمد وبين قتل النفس الزكية إلا خمسة عشر ليلة؛<sup>۱</sup>  
صالح مولى بنی عذراء می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

فاصله زمانی بین قیام قائم علیه السلام و قتل نفس زکیه، بیش از پانزده شب نمی‌باشد.

## بررسی سند

سند این روایت مشکلی ندارد، جز در مورد صالح مولى بنی عذرا که این شخص مجهول بوده و در کتب رجال نامی از او نیامده است. البته در نصّ شیخ مفید رحمته الله در کتاب *ارشاد*، همین روایت آمده است

نکته: در متن کشی (ص ۵۸۴) مطلبی آمده که با سخن بالا در تعارض است و آن این که اتهام ابن محبوب را در روایت از ابن ابی حمزه آورده است، نه ابو حمزه. علامه تستری در *قاموس الرجال* این سخن را اشتباه دانسته و می‌گوید اشتباهی در قلم نویسندگان رخ داده است، و همان گونه که از سخن نجاشی بر می‌آید، صحیح ابی حمزه ثمالی است.

(ر.ک: *قاموس الرجال*، ج ۳، ص ۳۴۸).

۱. *کمال الدین*، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۵۰

و صالح مولی بنی‌عذرا را با نام صالح بن میثم آورده که مراد فرزند میثم تمار بوده و کشی او را ثقه دانسته و از رجال *کامل‌الزیارات* می‌باشد.

## دلالت روایت

علاوه بر اینکه این روایت دلالت دارد که قتل نفس زکیه از علائم ظهور حضرت علیه السلام می‌باشد، فاصله زمانی میان قتل نفس، تا ظهور حضرت را نیز مشخص می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۱. تحقیق روایت چهارم:

الف) در سند روایتی که *کمال‌الدین* آورده نام *شعیب الحداء* آمده است که این شخص در رجال مهمل بوده و سخنی درباره او بیان نشده است. اما با توجه به اینکه در نقل *ارشاد* و *غیبت شیخ طوسی* همین سند ذکر گردیده است، می‌توان نام *شعیب الحداء* را با نام *شعیب الحداد* تطبیق دهیم و تمامی علمای رجال *شعیب بن اعین حداد* را معتبر و ثقه دانسته‌اند.

ب) صحیح همان است که با توجه به سند روایت در *ارشاد* و *غیبت طوسی*، مراد از مولی بنی‌العذراء، فرزند میثم تمار می‌باشد، اگرچه می‌توان او را ممدوح شمرد؛ اما نمی‌توان به راحتی او را توثیق کرد، و منبع نقل استاد طبسی از کشی را در توثیق این شخص نیافتیم. تنها کسی که به صراحت او را مدح کرده، علامه حلی است. (مگر این که استاد بزرگوار با توجه به روایت *حبابه والیه* که در *رجال کشی* آمده است، قائل به این نظر باشد، که در ادامه آن را خواهیم آورد).

آیت‌الله خوئی رحمه الله در *معجم رجال‌الحديث*، روایت مورد نظر علامه را نقد کرده و دلیل خود در وثاقت این شخص را حضور او در سلسله سند تفسیر علی بن ابراهیم قمی و رجال ابن قولویه، ذکر می‌کند. البته بر خوانندگان پوشیده نیست که با توجه به تغییر مبنای رجالی وی در وثاقت رجال ابن قولویه، این دلیل نیز رد می‌شود. از نگاه آیت‌الله خوئی تنها با توجه به بودن نام این شخص در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم، می‌توان او را ثقه دانست؛ اگر چه این دلیل مرحوم آیت‌الله خوئی رحمه الله قابل خدشه بوده و انتساب تفسیر موجود به نام



→

علی بن ابراهیم قمی، به او، درست نیست.

استاد طبسی نیز همین عقیده را دارند که، نمی‌توان به اسناد تفسیر علی بن ابراهیم اعتنا نمود.

آنچه را نیز که در مورد حدیث حبابه و البیه می‌آورد، قابل استناد برای صحت عقیده او نیست؛ چرا که روایتی است در بیان فضیلت شیعیان و مدحی برای شخص صالح بن میثم محسوب نمی‌شود.

سخن آیت‌الله خوئی چنین است:

و قال العلامة فی الخلاصة، من الباب من حرف الصاد، من القسم الاوّل:  
روي علي بن أحمد العقيقي، عن أبيه، عن محمد بن الحسين، عن صفوان  
بن يحيى، عن يعقوب بن شعيب، عن صالح، قال له أبو جعفر عليه السلام:  
«إني أحبّك، و أحبّ أباك حباً شديداً».

أقول: هذه الرواية ضعيفة، فإنّ علي بن أحمد ضعيف و أبوه مجهول، و مع ذلك الرواية عن صالح نفسه، فلا يمكن الاستدلال بها علي وثاقته، أو حسنه، إلا أن في شهادة ابن قولويه و علي بن إبراهيم بوثاقته غني و كفاية، و يأتي في حبابة الوالبيه ما يكشف عن حسن حاله؛

علامه در کتاب خلاصه روایتی را نقل می‌کند که امام باقر عليه السلام به صالح بن میثم فرمودند: «همانا من تو را و پدرت را بسیار دوست دارم».

می‌گوییم: این روایت ضعیف است. علی بن احمد ضعیف بوده و پدرش مجهول می‌باشد. علاوه بر این که این روایت صالح در مدح خودش بیان می‌کند و نمی‌توان برای وثاقت افراد از این گونه روایات استفاده کرد.

البته شهادت ابن قولويه و علی بن ابراهیم قمی برای وثاقت این فرد کفایت می‌کند. و در بیان شرح حال حبابه و البیه حسن حال او آشکار می‌شود.

(معجم الرجال الحديث، خوئی، ج ۹، ص ۸۴).

همچنین اگر چه این شخص در اسناد کامل‌الزیارات است، اما با توجه به این که او از مشایخ با واسطه ابن قولويه می‌باشد، نمی‌توان او را ثقه دانست. البته مبنای جدید استاد طبسی نیز همین مطلب است. استاد در کلاس درس فرمود:

«قبلاً توثیق ابن قولويه را شامل اساتید با واسطه نیز می‌دانستیم؛ اما پس از دقت و تجدید نظر، توثیقات او برای اساتید بدون واسطه را حجت می‌دانیم.»

←

روایت حبابه والیه را کشی چنین آورده است:

حمدویه، عن محمد بن عیسی، عن ابن ابی نجران، عن اسحاق بن سويد الفراء، عن اسحاق بن عمار، عن صالح بن میثم، قال: دخلت أنا و عبایة الاسدی علی حبابة الوالیه، فقال لها: «هذا ابن أخیک میثم» قالت: «ابن اخی والله حقا، ألا أحدثکم بحديث عن الحسين بن علی صلی الله علیه وآله» فقلت: «بلی».

قالت: «دخلت علیه وسلمت فرد السلام و رحب، ثم قال: ما بطا بک عن زیارتنا والتسليم علينا یا حبابة؟ قلت: ما بطأنی الا علة عرضت. قال: ماهی؟ قالت: فكشفت خماری عن برص.

قالت: فوضع یده علی البرص و دعا فلم یزل یدعو حتی رفع یده، و كشف الله ذلك البرص، ثم قال: یا حبابة انه لیس أحد علی ملة ابراهیم فی هذه الامة غیرنا و غیر شیعتنا، و من سواهم منها براء.»

صالح بن میثم می گوید: من و عبایه نزد حبابه والیه رفتیم، عبایه به حبابه گفت: (این فرزند برادر تو میثم است). حبابه گفت: «حقیقتا فرزند برادر من است. آیا شما را خبر ندهم به حدیثی از حسین بن علی علیه السلام؟» گفتم: «بله».

گفت: «خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم و سلام کردم. جواب سلام را داده و فرمود: چه چیزی باعث شده که نزد ما نیایی؟ گفتم: بیماری دارم که مانع دیدار شما گردیده است. و سپس بیماری برص خود را به او نشان دادم. او برص مرا مداوا نموده و فرمود: ای حبابه در این امت کسی غیر ما و شیعیانمان، از امت ابراهیم و پیروان او محسوب نمی شود».

(اختیار معرفة الرجال، کشی، ص ۳۳۲).

همان گونه که آوردیم، اگرچه نمی توان این شخص را توثیق رجالی نماییم لکن پس از مراجعه به کتب تاریخی و حدیثی قرآینی به دست می آید که دلالت بر مدح ایشان دارد، که پس از گفتگو با جناب استاد طبسی (حفظه الله) ایشان نیز تأیید فرمودند. همچنین این مطلب و قرآین در گفتگو با حضرت آیت الله مددی (حفظه الله) و جناب استاد اکبر ترابی (حفظه الله) مطرح شد، که توسط این دو بزرگوار تأیید گردید.

(۱) پس از تحقیق نگارنده در جوامع حدیثی شیعه و جمع آوری روایات «صالح بن میثم»، تمامی روایات این شخص در مدح اهل بیت علیهم السلام و توسعه ولایت ائمه علیهم السلام می باشد.

این شخص همانند پدر بزرگوارش از مبلغین فرهنگ تشیع بوده است، به گونه‌ای که عبدالملک بن أعین (که از بزرگان شیعه و آل أعین بوده) فرهنگ علوی را از او آموزش دیده است.

این سخن را ابو غالب زراری در رساله فی آل أعین چنین آورده است:

و روی محمد بن الحسین عن ابراهیم بن محمد بن حمران عن أبیه عن  
أبی عبدالله علیه السلام: ان أول من عرف هذا الأمر عبدالملک عرفه من صالح  
بن میثم ثم عرفه حمران عن أبی خالد الکابلی رحمهم الله.

امام صادق علیه السلام فرمودند: اولین کسی که از فرزندان أعین ولایت ما را شناخت،  
عبدالملک بود که این شناخت توسط صالح بن میثم بود.

رساله فی آل أعین، ابو غالب زراری، ص ۲۶.

(۳) روایتی از او نقل گردیده که دلالت بر صحت عقیده وقابل اطمینان بودن او نزد  
ائمّه علیهم السلام دارد.

حدثنا حمید بن زیاد عن عبیدالله بن أحمد بن نهیک عن عیسی بن هشام  
عن أبان عن عبدالرحمن بن سیابة عن صالح بن میثم عن أبی جعفر علیه السلام:  
قال: قلت له: حدثنی، قال: ألیس قد سمعت [أباک]؟ قلت: هلك أبی و أنا  
صبی. قال: قلت: فأقول فان أصبت سکت و إن أخطأت رددتني عن  
الخطاء قال: هذا أهون، قال: قلت: فإنی أزعم أن علیاً دابة الأرض، قال:  
وسکت.

قال: فقال أبو جعفر علیه السلام: و أراک والله ستقول إن علیاً راجع إلینا و قرأ:  
«إن الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد». قال: قلت: والله قد  
جعلتها فیما أرید أن أسألک عنها فنسيتها. فقال أبو جعفر علیه السلام: أفلا أخبرک  
بما هو أعظم من هذا؟

«و ما أرسلناک الا کافة للناس بشیراً و نذیراً» لاتبقى أرض إلا نودی  
فیها بشهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله و أشار بیده  
الی آفاق الأرض.»

صالح بن میثم نقل می کند که به امام باقر علیه السلام عرض کردم: روایتی می خوانم  
اگر صحیح بود، سکوت فرمایید. و اگر اشتباه بود آن را اصلاح نمایید.

## روایت پنجم

«أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا علي بن الحسن، عن يعقوب ابن يزيد، عن زياد القندي، عن غير واحد من أصحابه، عن أبي عبدالله (عليه السلام) أنه قال:

امام عليه السلام فرمودند: این کار برای ما راحت‌تر است. گفتیم: گمان می‌کنم علی عليه السلام دابة الارض است. ایشان سکوت فرمودند. سپس امام عليه السلام فرمودند: قسم به خدا که می‌خواهی بررسی که علی عليه السلام رجعت خواهد نمود. و امام آیه ۸۵ از سوره قصص را قرائت فرمودند. به امام عرض کردم: آنچه را که می‌خواستم بپرسم اما فراموش کردم را بیان فرمودید.

امام عليه السلام فرمودند: آیا تو را از عظیم‌تر از آن خبر ندهم؟ سپس آیه ۲۸ سوره سبأ را قرائت کرده و فرمودند: هیچ محلی از زمین باقی نمی‌ماند جز اینکه صدای شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن شنیده می‌شود.»

بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۱۲.

با توجه به صحت عقیده صالح در اعتقاد او به رجعت، و اینکه در آن دورانی که امام باقر عليه السلام در حال تقیه بوده اند و پیرامون مهدی عليه السلام کمتر در محافل عمومی سخن گفته می‌شد، به صالح اطمینان شده است، می‌توان به مدح صالح پی برد.

۴) شیخ طوسی رحمته الله در کتاب أمالی پس از ذکر نام او در سلسله سند از واژه «رحمه الله» برای او استفاده کرده است. که از نگاه نگارنده استفاده این لفظ توسط بزرگان شیعه دلالت واضحی بر مدح دارد.

ر.ک: امالی، طوسی، ص ۱۴۸، ح ۲۴۳، المجلس الخامس.

و چه بسا بنابر این قراین است که علامه مجلسی رحمته الله، ابو علی حائری و دیگر رجالیون این شخص را ممدوح می‌دانند.

ر.ک: الوجیزة، محمدباقر مجلسی، ۲۲۷ / ۹۱۳؛ منتهی المقال، ابوعلی الحائری، ج ۴، ص ۱۹، تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۹۴ (چاپ قدیم).

در نهایت می‌توان به روایت صالح بن میثم اعتماد نمود و متن روایت را قبول کرد.

«قلنا له: السفیانی من المحتوم؟ فقال: نعم، و قتل النفس الزکیة من المحتوم، و القائم من المحتوم، و خسف الیاء من المحتوم، و کف تطلع من السماء من المحتوم، و النداء [من السماء من المحتوم] فقلت: وأی شیء یكون النداء؟ فقال: مناد ینادی باسم القائم و اسم أبیه [علیهما السلام]»<sup>۱</sup>

«زیاد قندی از تعدادی یارانش نقل می‌کند که از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیدیم: آیا سفیانی از علامت‌های حتمی است؟ فرمودند: بله. همچنین قتل نفس زکیه از حتمیات است، و [قیام] قائم از حتمیات است، و فرورفتن [سفیانی] از حتمیات است، و آشکار شدن دستی در آسمان از حتمیات است، و ندای آسمانی از حتمیات است. پرسیدم: ندا چیست؟ فرمود: فریاد زنده‌ای از آسمان نام مهدی و پدرش علیه‌السلام را فریاد خواهد زد.»

### بررسی سند

این روایت از نظر سند، دو اشکال دارد:

الف. افرادی که زیاد بن مروان از آن‌ها نقل کرده است، مشخص نبوده و اعتبار آن‌ها قابل بررسی نیست.

ب. زیاد بن مروان نیز محل اختلاف است، و اقوال متعددی در باره روایاتش وجود دارد.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۴، ح ۱۵، ص ۲۶۵.

مرحوم مامقانی رحمته الله، پس از نقل نظرات علمای متقدم و بیان احادیثی که بر واقفی بودن او دلالت دارد، می‌گوید:

واذ قد عرفت ذلك كله فاعلم أن الاصحاب قد اختلفوا فيه. فمنهم: من ترك حديثه مطلقا نظرا الى وقفه، و انكاره امامة الرضا عليه السلام طمعا في حطام الدنيا. و قد سمعت التصريح بذلك في الخلاصة، و هو الذي بنى عليه ابن طاووس... و عده في الحاوي [الاقوال] في الضعفاء.

منهم من اعتمد على حديثه مطلقا، نظرا الى أنه و ان وقف الا أنه ثقة في حديثه، و هو صريح الفاضل المجلسي في الوجيزة، حيث قال: «زياد بن مروان القندي، موثق». انتهى...

و منهم من فصل بين روايته التي رواها قبل الوقف و التي رواها بعده، بقبول الاولى و ترك الاخيرة، بنى عليه الفاضل الشيخ عبدالنبي الكاظمي رحمته الله في التكملة [الرجال]...؛

برخی از رجالیان با توجه به انکار ولایت امام رضا عليه السلام توسط آنان و به دلیل طمع در مال دنیا، همه احادیث او را مردود دانسته و روایاتش را قبول نمی‌کنند. از این دسته می‌توان به علامه رحمته الله در خلاصه، جزائری در الحاوی و سید بن طاووس، اشاره کرد.

برخی دیگر، همه احادیث او را می‌پذیرند و اگر چه معتقد به واقفی بودن او هستند، او را ثقة می‌دانند. از این دسته می‌توان به نظر علامه مجلسی در وجیهة، اشاره نمود.

برخی دیگر، میان روایات او قبل از واقفی شدن با روایاتش پس از واقفی شدن تفاوت گذارده و دسته اول را می‌پذیرفتند و دسته دوم را رد می‌کنند. از این دسته می‌توان به نظر کاظمی در تکملة اشاره کرد.

وی در بیان احوال زیاد بن مروان، اقوال علمای دیگر همچون وحید

بهبهانی (در تایید زیاد بن مروان) و، سید بحر العلوم (در رد احادیث زیاد) را آورده و به تفصیل ذکر می‌کند و در پایان، نظر خود را چنین بیان می‌نماید:

تنقیح المقال و تحقیق الحال أن يقال: ان وقف الرجل حقيقة ممنوع، لكشف قوله: ويحك! فتبطل هذه الاحاديث التي رويناها، عن اعتقاده بامامة الرضا عليه السلام بسبب سماعه التنصيص عليه من مولانا الكاظم عليه السلام. نعم لا شبهة في فسقه بغصبه اموال الكاظم عليه السلام و عدم تسليمه اياه الى مولانا الرضا عليه السلام، كما لا ينبغي الشبهة في عدالته في زمان الكاظم عليه السلام نظرا الى توثيق الشيخ عليه السلام اياه، فرواياته التي رواها في زمن الكاظم عليه السلام محكمة بالصحة لصدورها منه في حال الاعتدال و عروض الزندقة لايسقطها عن الحجية.

و الظاهر أنه لا رواية له بعد وفاة الكاظم عليه السلام، لانه صار في عالم آخر غير عالم الرواية و التحديث، بل باع دينه بدنياه جزافا، و ان اتفقت له رواية عن الكاظم عليه السلام بعد وفاته لم يندرج في الصحيح و لا الموثق، لفقد الوثيقة المعتبره في اتصاف خبره بشيء من الوصفين و نعم؛ يكون خبره من القوي، لماعرفت من كشف اعترافه بصحة رواية التنصيص عن تحرزه عن الكذب في الرواية، حتى اذا كان الصدق فيها مضرا به؛<sup>۱</sup>

خلاصه کلام، این که وی اعتقاد دارد:

شکی نیست که زیاد قندی، فاسق بوده است؛ به دلیل این که اموال امام رضا عليه السلام را به آن حضرت بر نگردانده است.

همچنین او در دوران امام کاظم علیه السلام، دارای وثاقت و اعتبار بوده، و روایاتی که در آن دوره نقل کرده است، دارای صحت و اعتبارند. اگر چه ظاهر بر این است که او پس از شهادت امام کاظم علیه السلام دیگر روایتی نقل نکرد و به کاری دیگر مشغول شد. اگر هم روایتی از او پس از شهادت امام کاظم علیه السلام نقل شده باشد، آن روایت در رتبه روایات صحیح و موثق نیست؛ اما از روایات قوی محسوب می‌شود. این مطلب، بدین دلیل است که او از دروغ‌گویی در روایت برحذر بوده است.»

آیت الله خوئی نیز می‌گوید:

أقول: لاریب فی وقف الرجل و خبثه و أنه جحد حق الامام علی بن موسی علیه السلام مع استیقانه فی نفسه، فانه بنفسه قد روی النص علی الرضا علیه السلام كما مر.

بل قد عرفت قول الامام ع له فی ما رواه الشيخ فی کتاب الغیبة: «یا زیادا! لاتنجب أنت وأصحابک أبدا» و قول الحسن بن محبوب أنه مات زنديقا، و لكنه مع ذلك ثقة لا لأجل أن کتابه من الاصول رواه أحمد بن محمد بن مسلمة (سلمة)، ذكره الشيخ فی رجاله فی من لم یرو عنهم علیهم السلام (۲۲) ولالروایة الإجملاء عنه كمحمد بن أبی عمیر....

فإن جمیع ذلك لا یكفی فی إثبات الوثاقة علی ماتقدم بل لأن الشیخ المفید وثقه.

فقد عده الشیخ المفید (قدس) فی الارشاد ممن روی النص علی الرضا علی بن موسی علیه السلام بالامامة من أیبه و الاشارة الیه منه بذلك من خاصته و ثقاته و أهل الورع و العلم و الفقه من شیعته. إذا فالرجل من الثقات و إن كان قد جحد حق الإمام



عليه السلام و خانه طمعا في مال الدنيا.

فإن قلت إن شهادة الشيخ المفيد راجعة إلى زمان روايته النص على الرضا عليه السلام ولذا قد وصفه بالورع فلا أثر لهذه الشهادة بالنسبة إلى زمان انحرافه. قلت: نعم، إلا أن المعلوم بزواله من الرجل هو ورعه و أما وثاقته فقد كانت ثابتة ولم يعلم زوالها، هذا وفي شهادة جعفر بن قولويه بوثاقته غنى و كفاية؛<sup>۱</sup>

می‌گوییم: شکی در واقفی بودن این شخص و عدم پذیرش ولایت امام رضا عليه السلام توسط او نیست. خبیث بودنش از آنجا مشخص می‌شود که با وجود آن که روایت‌های ولایت امام رضا عليه السلام را از امام کاظم عليه السلام شنیده و نقل کرده است، اما ولایت آن حضرت را نپذیرفته است.

با این که امام کاظم عليه السلام در باره او فرمود: «ای زیاد، تو و یارانت نجیب نخواهید بود». و حسن بن محبوب گفته است زیاد، کافر از دنیا رفت، او را ثقه و معتبر می‌دانیم.

البته دلیل ثقه بودنش را نمی‌توان این دانست که او دارای اصل بوده و تعدادی از اصول چهارصدگانه که منابع شکل‌گیری کتاب‌های اربعه شیعه بوده است متعلق به او است و یا این که بزرگانی همچون محمد بن ابی عمیر از او نقل روایت کرده‌اند؛ بلکه دلیل وثاقت او مدحی می‌باشد که شیخ مفید رحمته الله در باره او مطرح کرده است؛ چرا که مرحوم مفید، او را از یاران خاص و مورد اعتماد و بسیار با تقوای امام کاظم عليه السلام دانسته است.

اگر کسی اشکال کند که مدح او توسط شیخ مفید قبل از انحرافش بوده است، و این مطلب برای اعتبار او پس از انحراف کافی نیست،

۱. معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۷ ص ۳۱۸

جواب می‌دهیم که با انحراف او از پذیرش ولایت امام رضا علیه السلام ورع و تقوای او از بین می‌رود، نه وثاقت او در بیان و نقل حدیث و آنچه برای قبول روایات یک شخص کافی است، وثاقت او در نقل روایت است. و همین که این شخص در اسناد کامل *الزئی‌ارات* آمده و جعفر بن قولویه او را توثیق کرده است، کافی است.<sup>۱</sup>

البته باید توجه کرد که دلیل آیت الله خوئی در باره ادعای توثیق ابن قولویه، به دلیل تغییر مبنای رجالی آن مرحوم، قابل قبول نیست. در نتیجه گیری پایانی درباره زیاد بن مروان چنین می‌توان گفت، اگر احراز شود روایاتش قبل از ولایت امام رضا علیه السلام و واقفی شدن او باشد، آن‌ها را قبول کرده و اعتماد می‌کنیم و در غیر این صورت، نمی‌توان روایاتش را قبول کرد، مگر این که متن روایاتش قوی باشد و یا این که از اخبارش برای تأیید احادیث دیگر استفاده کنیم.

## دلالت روایت

این روایت نیز بر حتمی بودن قتل نفس زکیه دلالت دارد.<sup>۲</sup>

۱. معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۷ ص ۳۱۸.

۲. تحقیق روایت پنجم:

زیاد بن مروان: به گمان نگارنده، روایات این شخص را باید معتبر دانست و می‌توان به روایات او عمل کرد.

این شخص، از راویانی است که به یقین، تا زمان حیات امام کاظم علیه السلام دارای مدح و وثاقت بوده است، و دلیل عمده مخالفان او واقفی بودن و عدم پذیرش ولایت امام رضا علیه السلام است.

→

همان‌گونه که مشهور علمای رجال قبول دارند، انحراف در مذهب به وثاقت راوی و اعتبار او در بیان حدیث ضرری نمی‌رساند. از طرفی وثاقت زیاد بن مروان یقینی بوده و بعد از واقفی شدنش، در زوال آن شک داریم و دلیلی بر زائل شدن آن هم نداریم؛ در نتیجه باید بنا را بر استمرار آن نهاده و به اعتبار روایات او قائل شویم. برخی علما، برای زوال وثاقت او دلایلی را مطرح کرده‌اند که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

الف.

و قال الشيخ في كتاب الغيبة، فيما روي من الطعن علي رواة الواقعة: روي ابن عقدة، عن علي بن الحسن بن فضال، عن محمد بن عمر بن يزيد، و علي بن أسباط جميعاً، قالوا: قال لنا عثمان بن عيسى الرواسي: حدثني زياد القندي و ابن مسكان، قالوا: كنا عند أبي إبراهيم عليه السلام، إذ قال: «يدخل عليكم الساعة خير أهل الأرض»، فدخل أبو الحسن الرضا (ع) و هو صبي، فقلنا: «خير أهل الأرض؟» ثم دنا فضمه إليه، فقبله، وقال: «يا بني تدرى ما قال ذان؟» قال عليه السلام: «نعم يا سيدي هذان يشكان في». قال علي بن أسباط: فحدثت بهذا الحديث الحسن بن محبوب فقال: بتر الحديث، لا، ولكن حدثني علي بن رئاب أن أبا إبراهيم عليه السلام قال لهما: «إن جحدماه حقه أو ختمناه فعليكما لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين، يا زياد لا تنجب أنت و أصحابك أبدا». قال علي بن رئاب فلقيت زياد القندي فقلت له: بلغني أن أبا إبراهيم عليه السلام قال لك: كذا و كذا، فقال: أحسبك قد خولطت فمر و تركني فلم أكلمه ولا مررت به.

قال الحسن بن محبوب: فلم نزل نتوقع لزياد دعوة أبي إبراهيم عليه السلام حتي ظهر منه أيام الرضا عليه السلام ما ظهر و مات زنديقا.

(معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۳۱۵).

این روایت دلالت دارد که او مورد لعن خدا و ملائکه بوده و بنا بر نقل حسن بن محبوب او کافر از دنیا رفته است.

در جواب، همان سخن آیت‌الله خوئی رحمته الله علیه را متذکر می‌شویم که انحراف مذهب، به وثاقت راوی ضرری نمی‌رساند. شیخ طوسی رحمته الله علیه در *عدة الاصول* به این مطلب تصریح دارد و چنین می‌گوید:

←

و اذا كان الراوي من فرق الشيعة مثل الفطحية، و الواقفة، و الناووسية و غيرهم نظر فيما يرويه: فان كان هناك قرينة تعضده أو خبر آخر من جهة الموثوقين بهم، و جب العمل به. و ان كان هناك خبر آخر يخالفه من طريق الموثوقين، و جب اطراح ما اختصوا بروايته والعمل بما رواه الثقة. و ان كان ما رووه ليس هناك ما يخالفه ولا يعرف من الطائفة العمل بخلافه، و جب أيضا العمل به إذا كان متحرجا في روايته موثوقا في امانته، و ان كان مخطئا في أصل الاعتقاد. و لاجل ما قلناه عملت الطائفة بأخبار الفطحية مثل عبد الله بن بكير وغيره، و أخبار الواقفة مثل سماعة بن مهران، و علي بن أبي حمزة، و عثمان بن عيسى، و من بعد هؤلاء بما رواه بنو فضال و بنو سماعة و الطاطريون و غيرهم، فيما لم يكن عندهم فيه خلافه.»

اگر راوی از فرقه‌های شیعه مانند فطحیه، واقفه، ناووسیه و دیگر فرقه‌ها باشد و روایتی نقل کند، در صورتی که نشانه‌ای در صحت آن خبر داشتیم، به آن روایت عمل می‌کنیم. و اگر از طرف افراد موثق، روایات مخالف با نقل آن‌ها داشتیم، روایاتشان را رد می‌کنیم. اما اگر روایات مخالف از طرف ثقات نداشتیم و علما به خلاف آن عمل نکرده بودند، روایات آن‌ها را به شرط ثقه بودن قبول می‌کنیم؛ اگر چه آن‌ها دارای انحراف در عقیده باشند؛ از این رو است که علمای شیعه به اخبار و روایت‌های برخی از فطحیه و واقفه عمل می‌کنند.

(عدة الاصول، شیخ طوسی، ص ۱۵۱).

ب.

«عن محمد بن الحسن بن الوليد عن الصفار وسعد بن عبد الله الأشعري - جميعا - عن يعقوب بن يزيد الانباري عن بعض اصحابه قال: مضى أبو ابراهيم - عليه السلام - و عند علي بن أبي حمزة ثلاثون الف دينار و عند زياد القندي سبعون الف دينار و عند عثمان بن عيسى الرواسي ثلاثون الف دينار و خمس جوار - فبعث عليهم أبو الحسن الرضا - عليه السلام - ان احملا ما قبلكم من المال و ما كان اجتمع لابي عندكم من اثاث و جوار، فاني وارثه و قائم مقامه، و قد اقتسما ميراثه، و لا عذر لكم في حبس ما قد اجتمع لي و لوراثه قبلكم فأما ابن أبي حمزة فانه أنكره و لم يعترف بما عنده، و كذلك

→

زیاد القندی وأما عثمان بن عیسی فانه كتب إليه: ان اباک - علیه السلام - لم یمت وهو حی قائم ومن ذکر انه مات فهو مبطل، وأعمل علی انه قدمضي كما تقول فلم یأمرنی بدفع شیء الیک. واما الجوار فقداعتقتهن وتزوجت بهن.

(الغیبه، شیخ طوسی، ص ۶۵).

بنا بر این روایت، استدلال شده است که زیاد بن مروان وجود مال از امام کاظم علیه السلام را انکار کرده و به دروغ می گوید مالی در دست او نیست. این مطلب، بر دروغ گویی او و خارج شدنش از وثاقت دلالت دارد.

در پاسخ باید گفت که این روایت را، جز با این سند کسی ذکر نکرده است و سند روایت نیز به دلیل مشخص نبودن افرادی که یعقوب بن یزید از آن‌ها نقل روایت کرده است، قابل قبول نخواهد بود.

ج. دلیل دیگر، سخن شیخ علیه السلام در الغیبه می باشد که در باره سران واقفه و زیاد بن مروان می گوید:

و إذا کان أصل هذا المذهب أمثال هؤلاء، کیف یوثق بروایاتهم أو یعول علیها! و أما ما روی من الطعن علی رواة الواقفة، فأكثر من أن یحصی، و هو موجود فی كتب أصحابنا، نحن نذكر طرفا منه؛

«اگر ارکان مذهب واقفه این افرادی باشند که مذمت علما و اهل بیت (علیهم السلام) را در باره آن‌ها نقل کردیم، پس چگونه به روایت آن‌ها [در عدم ولایت امام رضا علیه السلام] می توان اعتماد کرد؟»

(الغیبه، شیخ طوسی، ص ۶۷).

این مطلب، در ظاهر می رساند که امثال زیاد بن مروان و علی بن ابی حمزه ثقه نبوده و قابل اعتماد نیستند؛ اما وقتی با توجه به سخن شیخ علیه السلام در کتاب *عدة الاصول*، این سخن را می نگریم، متوجه می شویم مراد شیخ، عدم وثاقت آن‌ها در رد ولایت امام رضا علیه السلام و زنده ماندن امام کاظم علیه السلام است. همان گونه که در متن بالا از *عدة الاصول* آوردیم، او در سخنش، به قابل اعتماد بودن روایت علی بن ابی حمزه (که از ارکان واقفه است)، اشاره می کند.

از دیگر تأییداتی که می توان برای اعتماد بر روایات زیاد بن مروان نام برد، نقل ابن ابی

←

→

عمیر، یونس بن عبدالرحمن، ابراهیم بن هاشم و احمد بن محمد بن عیسی است؛ به ویژه فردی مانند احمد بن محمد بن عیسی قمی که از افراد سخت گیر در نقل روایت بوده و می‌کوشید از هر شخصی روایت نقل نکند. همچنین اگر مبنای محقق داماد و ابن داوود را در باره سبک نگارش رجال نجاشی بپذیریم، با توجه به این که نجاشی مذمتی در باره زیاد بن مروان نیاورده، باید گفت که او نیز به روایات زیاد قندی اعتماد کرده است. (آن‌ها قائلند که اگر نجاشی در مورد فردی ذمی و مدحی نیاورد، یعنی آن شخص، مذموم نیست و می‌توان روایتش را قبول کرد).

(ر.ک: پژوهشی در علم رجال، اکبر ترابی شهرضائی، ص ۱۲۱).

نکته: نگارنده بر این باور است که زیاد بن مروان در زمان امام رضا علیه السلام نیز نقل روایت می‌کرده و این مطلب را با توجه به نقلیات احمد بن محمد بن عیسی، می‌توان چنین توضیح داد.

یکی از راویان اخبار زیاد قندی، احمد بن محمد بن عیسی است که مطمئناً این شخص در زمان حیات امام کاظم علیه السلام نقل حدیث نداشته است؛ چرا که زمان وفات او را ۲۸۰ ق ذکر کرده‌اند. اگر این شخص، صد سال نیز عمر کرده باشد، سال ولادتش ۱۸۰ ق خواهد بود؛ در حالی که امام کاظم علیه السلام سال ۱۸۳ ق به شهادت رسید و نهایتاً احمد بن محمد، آن زمان سه یا پنج ساله بوده است.

در نتیجه روایات او از زیاد قندی، در زمان امام رضا علیه السلام می‌باشد.

البته در پاسخ به پرسشی شفاهی، استاد اکبر ترابی، این مطلب را بدین صورت توجیه فرمود:

بنا بر سخن مشهور که زیاد بن مروان و دیگر سران واقفه، از میان شیعیان طرد شدند و حکم کلاب ممتوره (سگ باران دیده) را داشتند، کسی از آن‌ها نقل روایت نکرد، همه روایات موجود در کتب شیعیان دوازده امامی از او متعلق به زمان صحت عقیده‌اش بوده، و روایات احمد بن محمد بن عیسی نیز با واسطه از او و یا نقل از کتاب‌هایش می‌باشد.

همچنین استاد اضافه فرمود که نظر آیت الله شبیری زنجانی نیز بر همین مطلب است. سخن فوق را نمی‌توان پذیرفت چرا که:

(۱) شیعیان از سران واقفه و معصبین آنها نقل روایت داشته‌اند. به عنوان نمونه «حسن بن محمد بن سماعه» اگرچه از بزرگان واقفه و متعصبان در وقف بوده است و حتی دشمنی با

←

## روایت ششم

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بإسناده عن هارون بن مسلم، عن أبي خالد القماط، عن حمران بن أعين، عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال: من المحتوم الذي لا بد أن يكون من قبل قيام القائم خروج السفيناني، وخسف بالبيداء، وقتل النفس الزكية، والمنادي من السماء.<sup>۱</sup>

حمران بن اعین از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: از علائم حتمی که مطمئناً قبل از قیام قائم عليه السلام به وقوع خواهد پیوست، خروج سفینانی، خسف بیداء، قتل نفس زکیه و ندای آسمانی است.

## بررسی سندی

راویان این حدیث مشکلی ندارند و همگی ثقه می‌باشند؛ اما فرد یا افراد واسطه بین احمد بن محمد بن سعید و هارون، مشخص نیستند و نمی‌دانیم اسناد ابن عقده به هارون، توسط چه افرادی صورت گرفته است؛ از این رو پذیرش روایت را مشکل می‌کند. با توجه به روایت قبل در *غیبت نعمانی* اگر هم، افراد حذف شده معلوم شوند، به دلیل وجود علی بن یعقوب که مجهول است، روایت اعتباری ندارد.

→

شیعیان می‌نموده، اما شیعیان امامیه از او نقل روایت کرده و او را در نقل روایت ثقه می‌دانند.  
ر.ک: *رجال نجاشی*، ص ۴۱.

(۲) ظاهر نقل احمد بن محمد بن عیسی، نقل بدون واسطه از زیاد بن مروان می‌باشد.  
۱. *غیبت نعمانی*، باب ۱۴، ح ۲۶، ص ۲۷۲.

## دلالت روایت

این روایت تصریح دارد که قتل نفس زکیه از علائم ظهور بوده و امام علیه السلام با تأکیدی ویژه بیان می‌کنند که این موارد از حتمیات است و مطمئناً رخ خواهد داد.<sup>۱</sup>

### ۱. تحقیق روایت ششم:

افراد حذف شده در این روایت با توجه به روایت قبل آن در غیبت نعمانی کاملاً مشخص می‌شوند.

نعمانی روایت ۲۵ از باب ۱۴ را چنین آورده است:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني علي بن الحسن التيملي، قال: حدثنا محمد وأحمد ابنا الحسن، عن علي بن يعقوب الهاشمي، عن هارون بن مسلم، عن عبيد بن زرارة، عن أبي عبدالله عليه السلام...

در نتیجه افراد حذف شده در این سند، عبارتند از: علی بن حسن تیملی، محمد و احمد فرزندان حسن و علی بن یعقوب هاشمی.

مراد از علی بن حسن تیملی، همان علی بن حسن بن فضال می‌باشد که ثقه است. (ر.ک: معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۱۱ ص ۳۳۱).

محمد بن حسن، محمد بن الحسن بن فضال و برادر علی است. آیت الله خوئی رحمته الله او را توثیق کرده و بنا بر نقل کشی او را معتبر می‌داند:

و هو ان محمد بن حسن بن علی بن فضال، و ان لم یصرح بوثاقته، إلا أن عد ابن مسعود اياه فی عداد اجله الفقهاء، مدح یعتد به و هو لا یقصر عن التوثیق.

(معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۱۵، ص ۲۳۰).

احمد نیز برادر دیگر علی بن حسن بن فضال می‌باشد که نجاشی و شیخ به وثاقت او تصریح دارند.

(ر.ک: معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۲، ص ۸۰).

علی بن یعقوب، نامش در کتب اربعه آمده است؛ توصیفی در کتب رجال ندارد و تنها به ذکر نام او بسنده کرده‌اند؛ از این رو آیت الله خوئی روایتی را که این شخص در سندش



## روایت هفتم

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا القاسم بن محمد قال: حدثنا عبيس بن هشام، قال: حدثنا عبدالله بن جبلة، عن أبيه، عن محمد بن الصامت، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: «ما من علامة بين يدي هذا الامر؟» فقال: «بلى». قلت: «وما هي؟» قال: «هلاك العباسي، وخروج السفیانی، وقتل النفس الزكية، والخسف بالبيداء، والصوت من السماء». فقلت: «جعلت فداك! أخاف أن يطول هذا الامر؟» فقال: «لا، إنما هو كنظام الخرز يتبع بعضه بعضا»<sup>۱</sup>.

محمد بن صامت می‌گوید که از امام صادق علیه السلام، در باره علائم ظهور پرسیدم. فرمود:

«از بین رفتن عباسیان، خروج سفیانی، قتل نفس زکیه، خسف بیداء و ندای آسمانی».

گفتم: «فدایت شوم! می‌ترسم این امر طولانی شود». فرمود:

«نه، تمام این امور، پشت سر هم خواهد بود».

→

باشد، معتبر نمی‌داند. (ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۲ ص ۲۲۵، ۲۲۳ و ۲۲۶ و ج ۱۸ ص ۱۲۲ ذیل نام مروان بن مسلم؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۶۰۷؛ مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۵، ص ۵۰۰).

هارون بن مسلم: هارون بن مسلم بن سعدان کاتب می‌باشد که ثقة است. معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۱۹، ص ۲۲۹.

آیت‌الله خوئی اعتقاد دارد که نام هارون بن مسلم به اشتباه در سند روایاتی که از علی بن یعقوب هاشمی است، به جای مروان بن مسلم آورده شده، و صحیح در روایات علی بن یعقوب، مروان بن مسلم است که البته مروان بن مسلم نیز ثقة می‌باشد. (ر.ک: ج ۱۳، ص ۲۴۲، ذیل نام علی بن یعقوب هاشمی).

در نهایت، با توجه به مجهول بودن علی بن یعقوب هاشمی، نمی‌توان به روایت اعتماد کرد. ۱. غیبت نعمانی، باب ۱۴، ح ۲۱، ص ۲۶۹.

## بررسی سند

این روایت، به دلیل تعدد و کثرت متن، به بررسی سند نیازی ندارد.

## دلالت روایت

از این روایت حتمی بودن استفاده نمی‌شود، و فقط اشاره می‌کند که قتل نفس زکیه از علائم ظهور است، البته به این نکته نیز اشاره دارد که علامات و امور ذکر شده، در فاصله زمانی کوتاه و پشت سرهم به وقوع می‌پیوندند.

## روایت هشتم

أخبرنا علی بن أحمد البندنيجی قال: حدثنا عبید الله بن موسی العلوی، عن یعقوب بن یزید، عن زیاد بن مروان، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «النداء من المحتوم، والسفیانی من المحتوم، والیمانی من المحتوم، وقتل النفس الزکیة من المحتوم، وكف یطلع من السماء من المحتوم». قال: «و فرزة فی شهر رمضان توقظ النائم، وتفزع الیقظان، وتخرج الفتاة من خدرها!»<sup>۱</sup>

عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: «ندای آسمانی از حتمیات است، سفیانی از حتمیات است، یمانی از حتمیات است، قتل نفس زکیه نیز از حتمیات است و دستی که در آسمان آشکار می‌شود از حتمیات می‌باشد». و (در ادامه) فرمود: «صدای مهیبی در ماه رمضان کسانی را که خوابند بیدار کرده و همه به خود می‌آیند».

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۴، ص ۲۶۱، ح ۱۱.

## بررسی سند

علی بن احمد بن نصر بندنیجی

این شخص، در کتب رجال، توثیقی ندارد. و تنها سخنی که در باره او ذکر کرده‌اند، کلام ابن غضائری است. که او را تضعیف کرده و معتبر نمی‌داند. با توجه به این که صحت انتساب کتاب رجالی ابن غضائری به او ثابت نیست، نمی‌توان این سخن را پذیرفت و این شخص از افراد مجهول الحال محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

البته آیت الله نمازی بنا بر قول ابن غضائری و علامه حلی (که از قول ابن غضائری تبعیت کرده است)، این شخص را ضعیف می‌داند.<sup>۲</sup>

عبیدالله بن موسی العلوی

این شخص در رجال بررسی نشده و عموماً نامی از او نبرده‌اند. علامه تستری نیز در دو مورد یادی از او می‌کنند ولی هیچ توضیحی پیرامون او متذکر نمی‌گردند.<sup>۳</sup>

## دلالت روایت

در این روایت نیز حتمی بودن قتل نفس زکیه مطرح است.

۱. ر.ک: معجم رجال الحدیث، خونی، ج ۱۱، ص ۲۵۶؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۷، ص ۳۶۳.

۲. ر.ک: مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۵، ص ۳۰۲.

۳. ر.ک: مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۵، ص ۱۹۶ و ر.ک: قاموس الرجال، تستری، ج ۶، ص ۶۳۲ و ج ۷، ص ۹۳.

## روایت نهم

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني علي بن حسن، عن علي بن مهزيار، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، قال: حدثني ابن أبي يعفور، قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: «أمسك بيدك، هلاك الفلاني [اسم رجل من بني العباس] وخروج السفيناني، وقتل النفس، وجيش الخسف، والصوت». قلت: «وما الصوت؟ أ هو المنادي»، فقال: «نعم؛ وبه يعرف صاحب هذا الامر» ثم قال:

«الفرج كله هلاك الفلاني [من بني العباس]».<sup>۱</sup>

ابن ابی یعفور می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «با دست بشمار: هلاک فلانی [نام مردی از بنی عباس را برد.] و خروج سفینانی و قتل نفس و فرو رفتن سپاه و صدا». پرسیدم: «مراد از صوت، ندای آسمانی است؟» فرمودند: «بله؛ و به واسطه این صدا، صاحب این امر علیه السلام معرفی می‌شود و سپس ادامه داد: «گشایش، در هلاکت فلانی است».

## بررسی سندی

این روایت را به دلیل کثرت نظائر آن می‌پذیریم و به بررسی سند نیازی نیست.

## دلالت روایت

در این روایت نیز اشاره دارد که قتل نفس زکیه، از علایم ظهور است

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۶۶، باب ۱۴، ح ۱۶.

و بعید نیست که اشاره به حقیقت ظهور داشته باشد.

### روایت دهم

أخبرنا علي بن الحسين، قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا محمد بن حسان الرازي، قال: حدثنا محمد بن علي الكوفي، قال: حدثنا عبدالله ابن جبلة، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: «جعلت فداك متى خروج القائم عليه السلام؟». فقال: «يا أبا محمد! إنا أهل بيت لا نوقت، وقد قال محمد صلى الله عليه وآله: "كذب الوقاتون"، يا أبا محمد! إن قدام هذا الامر خمس علامات: اوليهن النداء في شهر رمضان، وخروج السفيناني، وخروج الخراساني، وقتل النفس الزكية، وخسف بالبيداء»<sup>۱</sup>.

ابو بصیر می‌گوید: خدمت امام صادق عليه السلام، عرض کردم: «فدايت شوم! چه زمانی قائم خروج می‌کند؟»

فرمود: «ما اهل البيت، وقت ظهور را مشخص نمی‌کنیم. و پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «دروغ می‌گویند کسانی که برای ظهور، وقت مشخص می‌کنند. ای ابا محمد! همانا پیش از این امر، پنج علامت وجود دارد. نخستین آن‌ها ندای آسمانی در ماه رمضان است، و خروج سفینانی، و خروج خراسانی و قتل نفس زکیه و خسف (فرورفتن) بیداء».

## بررسی سند

محمد بن حسان الرازی: این شخص را توثیق نکرده‌اند و گویا او را

نمی‌پذیرند.

یقال النجاشی: «محمد بن حسان الرازی أبو عبدالله الزینبی (الزبیبی):

یعرف و ینکر، بین بین، یروی عن الضعفاء کثیرا... و قال ابن الغضائری: "محمد بن حسان الرازی أبو جعفر، ضعیف".

و قال الوحید - قدس سره - «محمد بن حسان الرازی، وصفه الصدوق بخادم الرضا علیه السلام وهو فی طریقہ إلی محمد بن مسلم، و یروی عنه محمد ابن أحمد بن یحیی، و لم یستثن روايته، و هو دلیل علی عدالته و یؤیده رواية الاجلة عنه، مثل محمد بن یحیی العطار، و أحمد بن إدريس، و الصفار و غیره" (إنتهی).

أقول: أما توصیف الصدوق إياه بخادم الرضا علیه السلام فلا أصل له، و إنما ذکر رواية عن محمد بن زید الرزازی خادم الرضا علیه السلام فی طریقہ إلی محمد بن أسلم الجبلی.

و أما رواية محمد بن أحمد بن یحیی عنه، فهي و إن كانت صحيحة، إلا أنها لا تكشف عن العدالة، بل غاية الامر، أنها تكشف عن اعتماد ابن الولید علیه، و هو لا يدل لا علی التوثیق و لا علی العدالة.

هذا وقد ذكرنا غیر مرة، أن رواية الاجلاء عن شخص، لا تدل علی وثاقته، و لاحسنه. فالرجل لم تثبت وثاقته، و إن كان ضعفه لم یثبت أيضا. فإن عبارة النجاشی لا تدل علی ضعفه فی نفسه، و تضعیف ابن الغضائری لا یعتمد علیه، لان نسبة الكتاب

إليه لم تثبت.<sup>۱</sup>

نجاشی در باره او می‌گوید: يعرف و ینکر، از افراد ضعیف، بسیار نقل می‌کند.

ابن غضائری او را ضعیف می‌داند و وحید بهبهانی رحمته الله می‌گوید: شیخ صدوق او را خادم امام رضا علیه السلام می‌داند و در طریق شیخ صدوق قرار دارد. محمد بن احمد بن یحیی از او روایت نقل می‌کند؛ در حالی که او را از میان کسانی که محمد بن احمد از آنها نقل می‌کند، استثنا نکرده‌اند. و این مطلب بر عدالت او دلالت دارد. نقل بزرگانی همچون محمد بن یحیی العطار، احمد بن ادریس، صفار و... از او، این مطلب را تأیید می‌کند. (پایان کلام وحید).

می‌گوییم: این که صدوق او را خادم الرضا علیه السلام دانسته، چنین نیست و صدوق، او را به این نام نخوانده است. نقل محمد بن احمد بن یحیی از او ثابت است؛ اما این مطلب تنها دلالت دارد که ابن ولید بر او اعتماد کرده است، و اعتماد ابن ولید، دلیل وثاقت او نیست.

روایت اجلا از این شخص نیز دلالت بر وثاقت او ندارد. از طرفی عبارت نجاشی دلیلی بر ضعف او نبوده و چون به کتاب ابن غضائری اعتماد نداریم، تضعیف ابن غضائری نیز قابل قبول نیست.

در نهایت، این شخص توثیقی ندارد؛ اگر چه ضعفش نیز اثبات نشده است.

در باره معنای «يعرف و ینکر» که نجاشی در باره او به کار برده،

۱- معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۱۵، ص ۱۹۰.

معانی مختلفی مطرح شده است. تقریباً مجموع این نظرات در معجم  
مصطلحات الرجال و الدراية، چنین آمده است:

المراد أنه يؤخذ به تارة و يرد أخرى، أو أن من الناس من  
يأخذ به ومنهم من يرده و ذلك إما لضعفه أو لضعف حديثه.  
و ربما قالوا في الراوى نفسه: إنه يعرف وينكر.  
(عدة الرجال نهاية الدراية)

في دلالة على الجرح تأمل.

(الوجيزة)

ليس من أسباب الجرح وضعف الحديث على روية المتأخرين. نعم هو  
من أسباب المرجوحية المعتبرة في مقامها.

(فوائد الوحيد)

ليس بظاهر في القدر؛ إذ لا منافاة بينه وبين العدالة، لكن تصلح للترجيح.  
(عدة الرجال)

لادلالة فيها على القدر في العدالة، بل الظاهر من التقييد عدمه. ولعله لذا  
أو غيره لم يذهب ذاهب إلى إفادتها القدر في العدالة.

(توضيح المقال)

لا ظهور له بالقدر.

(نهاية الدراية)

لاشبهة في إفادته الذم في حديث الراوى، وفي دلالة على القدر في  
العدالة خلاف.



(مقباس الهدایة)<sup>۱</sup>

مجموع سخنان فوق به این نکته اشاره دارد که این لفظ دلالت بر مذمتِ شخصِ راوی نداشته و از اسباب جرح به شمار نمی‌آید. در پایان باید گفت، اگر روایت اجلاء از او اثبات شود، او را قبول می‌کنیم در غیر این صورت، نمی‌پذیریم.

محمد بن علی الکوفی

توثیقی برای این شخص نیافتیم و حتی می‌توان او را مجهول دانست.

آیت‌الله خوئی، تنها به ذکر روایات نقل شده از او می‌پردازد، و هیچ سخنی در باره او بیان نمی‌فرماید و در پایان بحث به این نکته اشاره می‌کند که:

أقول الظاهر أن هذا غير محمد بن علي، الممكني بابي  
سمينة؛<sup>۲</sup>

ظاهر این است که این شخص، غیر از محمد بن علی متصف به لقب ابو سمینه می‌باشد.

علامه تستری نیز تنها به ذکر این جمله در باره او بسنده می‌کند:  
روی عنه احمد البرقي في المشيخة في هارون بن  
خارجة وفي فهرست الشيخ عيسى بن عبدالله العلوي  
العمری؛<sup>۳</sup>

۱. معجم مصطلحات الرجال و الدرایة، محمد رضا جدیدی‌نژاد، ص ۱۹۶.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۵۴.

۳. قاموس الرجال، تستری، ج ۹، ص ۴۵۹.

همچنین میان رجال افرادی دیگر هستند که نامشان محمد بن علی است و به کوفه منسوب بوده‌اند. این مطلب، باعث اشتراک میان این افراد می‌شود، و با توجه به عدم امکان تشخیص آن‌ها، نمی‌توان محمد بن علی کوفی را معتبر دانست.

### دلالت روایت

این روایت نیز اشاره دارد که قتل نفس زکیه از نشانه‌های ظهور بوده و از نشانه‌های حتمی است. و ندای آسمانی در ماه مبارک رمضان قبل از آن می‌باشد.<sup>۱</sup>

#### ۱. تحقیق روایت دهم:

محمد بن احمد بن یحیی را ثقة دانسته‌اند؛ ولی ابن ولید، روایت او از برخی راویان را قبول ندارد که در کتب رجال به این صورت آمده است:

كان ثقة في الحديث. إلا أن أصحابنا قالوا كان يروى عن الضعفاء ويعتمد المراسيل ولا يبالي عن أخذ وما عليه في نفسه مطعن في شيء، وكان محمد بن الحسن بن الوليد يستثنى من رواية محمد بن أحمد بن يحيى ما رواه عن محمد بن موسى الهمداني، أو ما رواه عن رجل، أو يقول بعض أصحابنا، أو عن محمد بن يحيى المعاذي، أو عن أبي عبدالله الرازي الجاموراني، أو عن أبي عبدالله السيارى، أو عن يوسف بن السخت، أو عن وهب بن منبه، أو عن أبي علي النيشابوري (النيسابوري) أو عن أبي يحيى الواسطي، أو عن محمد بن علي أبي سمينة، أو يقول في حديث، أو كتاب ولم أروه، أو عن سهل بن زياد الآدمي، أو عن محمد بن عيسى بن عبيد بإسناد منقطع، أو عن أحمد بن هلال، أو محمد بن علي الهمداني، أو عبد الله بن محمد الشامي، أو عبد الله بن أحمد الرازي، أو أحمد بن الحسين بن سعيد، أو أحمد بن بشير الرقي أو عن محمد بن

→

هارون، أو عن ممويه بن معروف، أو عن محمد بن عبد الله بن مهران، أو ما ينفرد (یتفرد) به الحسن بن الحسين اللؤلؤی وما یرویه عن جعفر بن محمد بن مالک، أو یوسف بن الحارث، أو عبدالله بن محمد الدمشقی. قال أبو العباس بن نوح وقد أصاب شیخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الولید فی ذلك كله وتبعه أبو جعفر بن بابویه رحمه الله علی ذلك إلا فی محمد بن عیسی بن عبید فلا أدری ما رابه فیہ، لأنه كان علی ظاهر العدالة والثقة؛

او ثقة است؛ ولی از راویان ضعیف نقل می‌کند و به روایات مرسل اعتماد می‌نماید. جناب ابن ولید، روایات او از چنین افراد یا با چنین الفاظی را، قبول نکرده است؛ مانند: «محمد بن موسی همدانی» یا بگوید «از کسی»، یا بگوید «بعضی از اصحاب ما»، و...

ابوالعباس بن نوح گفت: محمد بن حسن بن ولید در این استثنا راه درستی را پیموده است، مگر در باره محمد بن عیسی بن عبید که نمی‌دانم منشأ شک درباره او چه بوده است؛ زیرا او انسانی بود که عدالت و وثاقتش ظاهر و آشکار بود. جناب ابوجعفر ابن بابویه (شیخ صدوق) نیز از ابن ولید در این استثنا پیروی کرده است.

(ر.ک. رجال نجاشی، ص ۳۴۸)

بنابر این سخن نجاشی، تعدادی از علما به این اعتقاد رسیده‌اند که اگر محمد بن احمد از کسی روایت نقل نمود و ابن ولید آن را استثنا نکرده بود، آن شخص معتبر است و تضعیف نمی‌شود. در نتیجه با توجه به عدم استثناء «محمد بن حسان رازی» توسط ابن ولید، این شخص معتبر و ثقة می‌باشد.

این نظر را آیت‌الله خوئی نمی‌پذیرند و از این رو سخن وحید بهبهانی را رد کرده است.

برای تفصیل بحث ر.ک: پژوهشی در علم رجال، اکبر ترابی شهرضائی، ص ۳۲۹.

مراد از «یعرف وینکر»

المراد بذلك أنه یروی ما لا تقبله العقول العادیه المتعارفة و هذا لا ینافی الوثاقه؛

روایاتی نقل کرده است که در نگاه اول با عقل مردم عادی، درک نمی‌شود. و این مطلب، بر ضعف دلالت ندارد.

(معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۷۳ ذیل نام سعد بن طریف).

## روایت یازدهم

حدثنا صفوان بن يحيى (رضى الله عنه) قال: حدثنا محمد بن حمران، قال، قال الصادق عليه السلام: إن القائم منا منصور بالرعب، مؤيد بالنصر، تطوى له الأرض، وتظهر له الكنوز كلها، ويظهر الله تعالى به دينه على الدين كله ولو كره المشركون، ويبلغ سلطانه المشرق والمغرب، ولا يبقى في الارض خراب إلا عمر، وينزل روح الله عيسى بن مريم عليه السلام فيصلى خلفه» قال ابن حمران قيل له: «يا ابن رسول الله! متى يخرج قائمكم؟»

→

آیت‌الله سبحانی پس از ذکر این مطلب که تضعیف راوی در عمل، از دو جنبه بحث می‌شود و یکی از جوانب این است که حدیث او را ضعیف شمرده باشند و الفاظی مانند «يعرف وينكر» را برای احادیث او به کار ببرند، این سؤال را مطرح می‌کند: «آیا این الفاظ، قدح و ضرری در عدالت وارد می‌کنند؟»

سپس چنین جوابی از وحید بهبهانی نقل می‌کند:

«این الفاظ و مانند آن، در قدح عدالت ظهور ندارند.»

با توجه به این که آیت‌الله سبحانی جواب وحید بهبهانی را برای سوال خود برگزیده است، می‌توان نتیجه گرفت که نظرش همان جواب وحید بهبهانی است و عبارت «يعرف و ينكر» را برای راوی قدح نمی‌دانند. (کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، ص ۴۳۵).

استاد اکبر ترابی، این واژه را از الفاظ ذم و قدح می‌داند. (پژوهشی در علم رجال، اکبر ترابی شهرضائی، ص ۴۵۶).

در مجموع، با توجه به نظر بیشتر علما نمی‌توان این واژه را تضعیف راوی فرض کرد، به ویژه با توجه به تعریفی که آیت‌الله خوئی از این لفظ دارند.

در پایان، نگارنده اعتقاد دارد با توجه به این که در باره محمد بن حسان رازی تضعیفی وارد نشده است، از طرفی توسط ابن ولید (با آن جلالت و تخصصش در شناخت راوی)، استثنا نگردیده است، می‌توان به روایات او اعتنا کرد.

البته این روایت را نمی‌توان به دلیل وجود محمد بن علی کوفی پذیرفت.

قال:.....وخرج السفیانی من الشام، والیمانی من الیمن،  
 وخسف بالیداء، وقتل غلام من آل محمد ﷺ بین الرکن  
 والمقام اسمه محمد بن الحسن ولقبه النفس الزکیة، وجاءت  
 صیحة من السماء بأن الحق مع علی وشیعته، فعند ذلك خرج  
 قائماً علیاً؛<sup>۱</sup>

محمد بن حمران می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا قیام  
 کننده از ما، همیشه پیروز است و با یاری الهی نصرت می‌یابد.  
 زمین برای او تمام داری اش را ظاهر می‌کند، و خداوند دینش  
 را بر همه ادیان دیگر برتری می‌دهد، اگر چه مشرکان  
 نخواهند. و سلطنتش تمام شرق و غرب را خواهد گرفت. هیچ  
 زمین ویران شده ای نیست، مگر این که آباد می‌شود عیسی بن  
 مریم پشت سر او به نماز می‌ایستند».

ابن حمران گفت: از ایشان پرسیدند: «چه زمانی قائم شما  
 خروج می‌کند؟».

فرمود: «... زمانی که خروج سفیانی از شام رخ دهد، و یمانی از  
 یمن خارج شود، و فرو رفتن زمین اتفاق افتد، و جوانی از  
 آل محمد بین رکن و مقام در مکه کشته که اسم او محمد بن حسن  
 و لقبش نفس زکیه می‌باشد، و ندائی از آسمان بیاید که حق با  
 علی و شیعیانش است. این هنگام، قائم خروج خواهد کرد».

### بررسی سند

این روایت را از کتاب الغیبة، تألیف فضل بن شاذان نقل کرده‌اند و  
 در مختصر اثبات الرجعة نیز آمده است؛ اما کتاب الغیبة در اختیار ما

نیست و مشخص نیست افراد ناقل این عبارت از فضل، از چه منبعی بهره برده‌اند. همچنین کتاب *مختصر اثبات الرجعة* نیز معتبر نیست و نمی‌توان بدان استناد کرد؛ چرا که طریق به این کتاب مخدوش است.

## دلالت روایت

این روایت تصریح دارد که قتل نفس زکیه از نشانه‌های ظهور بوده و این شخص بین رکن و مقام نیز کشته می‌شود. همچنین به نام و لقب او نیز تصریح دارد.<sup>۱</sup>

### ۱. تحقیق روایت یازدهم:

این کتاب گزیده‌ای از کتاب *اثبات الرجعة* ابن شاذان می‌باشد که به نام *منتخب اثبات الرجعة* نیز خوانده می‌شود. ر.ک: *الذریعة*، آقا بزرگ طهرانی، ج ۱، ص ۹۳. همچنین باید توجه داشت که *اثبات الرجعة*، غیر از کتاب *الغیبه* است که آن هم از دیگر تألیفات فضل بن شاذان می‌باشد. (ر.ک: همان، ج ۱۶، ص ۷۸). این کتاب، طریق مشخصی ندارد، و نمی‌دانیم در نقل این کتاب چه افرادی قرار دارند شیخ حر عاملی رحمته الله طریق صحیحی به این کتاب ندارد، و بیان می‌کند: «این کتاب، آن چیزی است که ما یافتیم {وجوده} و به خط بعض فضلاء از رساله *اثبات الرجعة*، فضل بن شاذان، نقل شده است.» همان گونه که می‌بینیم، طریق شیخ حر به این کتاب مشخص نیست. (ر.ک: همان، ج ۲۲، ص ۳۶۷).

این روایت در *کمال الدین*، با سندی دیگر ذکر شده است، که با توجه به اعتبار *کمال الدین*، در صورت صحیح بودن سند، می‌توان روایت را پذیرفت. روایت چنین است:

حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال: حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال: حدثنا القاسم بن العلاء قال: حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال: حدثني علي بن إسماعيل، عن عاصم بن حميد الحناط، عن محمد بن مسلم الثقفي قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علي

→

الباقر علیه السلام يقول: «القائم منا منصور بالرعب، مؤيد بالنصر تطوى له الأرض وتظهر له الكنوز، يبلغ سلطانه المشرق والمغرب، ويظهر الله عزوجل به دينه علي الدين ولو كره المشركون، فلا يبقى في الأرض خراب إلا قد عمر، و ينزل روح الله عيسي بن مريم عليها السلام فيصلي خلفه» قال: قلت (۱): «يا ابن رسول الله! متي يخرج قائمكم؟» قال: «... وخروج السفيناني من الشام، واليماني من اليمن، وخسف بالبيداء، وقتل غلام من آل محمد صلى الله عليه وآله بين الركن والمقام، اسمه محمد بن الحسن النفس الزكية، وجاءت صيحة من السماء بأن الحق فيه وفي شيعته، فعند ذلك خروج قائما...».

(كمال الدين، ج ۲، ص ۳۳۱، باب احاديث امام باقر علیه السلام ح ۱۶).

تقریباً می‌توان گفت متن روایت فضل بن شاذان و صدوق، یکی است و تنها در سند اختلاف دارند.

اما در سند شیخ صدوق رحمته الله افرادی مجهول هستند و نمی‌توان به این روایت اعتنا کرد.  
محمد بن محمد بن عصام

در کتب رجالی، در باره او تنها به این مطلب اشاره کرده‌اند که او از مشایخ صدوق است و صدوق برای او پسوند «رضی الله عنه» را آورده است. البته از نظر نگارنده این سخن بر مدح و اعتبار دلالت دارد.

«من مشایخ الصدوق، ترضی علیه فی المشیخة فی طریقہ إلى محمد بن یعقوب الكلینی»

(معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۱۷، ص ۱۹۹ همچنین ر.ک: قاموس الرجال، تستری، ج ۹، ص ۵۴۹).

محمد بن یعقوب کلینی

در وثاقت و جلالت او شکی نیست.

قاسم بن علاء

این شخص از وکلای امام عصر علیه السلام و همچنین از مشایخ شیخ کلینی رحمته الله می‌باشد. مرحوم کلینی هنگام بردن نام او از واژه «رحمه الله» استفاده کرده است نیز در کتاب غیبت طوسی، روایتی آمده است که بر جلالت و مدح او دلالت دارد. (ر. ک: الغيبة، طوسی، ص ۳۱۰ باب التوقيعات الواردة من جهة علیه السلام ش ۲۶۳).

←

## روایت دوازدهم

(أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني علي بن الحسن، عن علي ابن مهزيار، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، عن عبدالرحمن بن سيابة عن عمران بن ميثم، عن عباية بن ربعي الاسدي قال: " دخلت علي أمير المؤمنين عليه السلام وأنا خامس خمسة وأصغر القوم سناً، فسمعتة يقول: «حدثني أخى رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال: إني خاتم ألف نبي وإنك خاتم ألف وصى..... ألا أخبركم بأخر ملك بنى فلان؟» قلنا: «بلى؛ يا أمير المؤمنين». قال: «قتل نفس حرام فى يوم حرام، فى بلد حرام عن قوم من قريش، والذى فلق الحبة، وبرأ النسمة ما لهم ملك بعده غير خمس عشرة ليلة». قلنا: «هل قبل هذا أو بعده من شىء؟» فقال: «صيحة فى شهر رمضان تفزع اليقظان، وتوقظ النائم، وتخرج الفتاة من خدرها»<sup>۱</sup>.

برای شرح حال این شخص، ر.ک: معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۱۴، ص ۳۲؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۸، ص ۴۸۱.  
اسماعیل بن علی القزوینی  
از این شخص، نامی در کتب رجالی نیامده است.  
علی بن اسماعیل

از این شخص نیز نامی برده نشده است. بهتر است بگوییم به دلیل اشتراک نام و عدم امکان تمییز در باره او توقف می‌کنیم. عاصم بن حمید و محمد بن مسلم نیز ثقه هستند. در نهایت با توجه به این که دو تن از افراد موجود در سند را نتوانستیم توثیق کنیم، نمی‌توان به سند روایت اعتنا نمود.

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۶۷، باب ۱۴، ح ۱۷.



عبایة بن ربیع گفت: خدمت امیر المومنین علی علیه السلام رسیدم؛ در حالی که کوچکتر از دیگران بودم. پس از او شنیدم که فرمود: «برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای من نقل نمود: «همانا من آخرین پیامبران هستم، و تو آخرین وصی هستی» سپس علی علیه السلام فرمود: «آیا شما را به هلاکت ملک فلان خبر ندهم؟» گفتیم: «بله؛ یا امیرالمومنین!» فرمود: «کشتن شخصی بی گناه از قوم قریش که ریختن خونش حرام است، در روزی که قتل حرام است، و در شهری که ریختن خون در آن حرام است. قسم به خدا برای این حاکمان، پس از این قتل، بیش از پانزده شب باقی نخواهد ماند». پرسیدیم: «آیا قبل یا بعد از این واقعه، رویداد دیگری نیز هست؟» فرمود: «صدایی مهیب در ماه رمضان که خواب را از چشم همه می‌رباید».

بررسی سند

عبایة بن ربیع

این شخص، توثیق صریحی ندارد و آیت الله خوئی در باره او به این چند جمله بسنده کرده است.

(من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام، رجال الشيخ، كذا حكاه الميرزا، والسيد التفریسی، والمولى عناية الله القهبائی، عن رجال الشيخ، و لكنه لا يوجد في المطبوع منه. وعده البرقي من خواص أصحاب علي عليه السلام، من مضر. وعده الشيخ في رجاله من أصحاب الحسن عليه السلام، قائلا: عبایة ابن عمرو بن ربیع في نسخة وفي نسخة أخرى: عبایة بن ربیع؛

از اصحاب امیرالمومنین علیه السلام است. (کتاب رجال شیخ). این مطلب را میرزا، سید تفرشی و قهبائی، از رجال شیخ نقل می‌کنند که البته در نسخه چاپ شده از رجال شیخ یافت نشد. برقی او را از یاران خاص حضرت علیه السلام و از قبیله مضر می‌داند. و شیخ طوسی او را از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام نیز دانسته و نامش را بدین صورت آورده است: عبایة بن عمرو بن ربیع، و در برخی نسخ آمده است: عبایة بن ربیع.

در کتب اهل سنت نیز از او چنین یاد می‌کنند:

(عبایة بن ربیع: عن علی وعنه موسی بن طریف کلاهما من غلات الشیعة، له عن علی «أنا قسیم النار»<sup>۱</sup>  
عبایة بن ربیع از علی علیه السلام نقل کرده است که: «من [علی] تقسیم کننده آتش جهنم هستم». موسی بن طریف نیز از او نقل روایت کرده است. و عبایه و موسی بن طریف از غالیان محسوب می‌شوند.

در مجموع، با توجه به سخن برقی که او از خواص یاران حضرت علی علیه السلام می‌داند و با توجه به روایات او که بیشتر آن‌ها در فضل علی علیه السلام می‌باشد - به گونه ای که مخالفان شیعه، او را غالی نامیده‌اند و تحمل روایات او را ندارند - او را مقبول می‌دانیم.

### دلالت روایت

این روایت، تصریحی به نام نفس زکیه ندارد؛ اما با توجه به قرائن موجود در خبر، می‌توان این روایت را بر نفس زکیه تطبیق داد.

۱. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۳۰۰، من اسمہ عبایة.

قرائن عبارتند از:

۱. امام علیه السلام این جا نفسی را مطرح می‌کند که ریختن خونش حرام است و در باره نفس زکیه به این مطلب اشاره کردیم.
۲. این شخص در شهری کشته می‌شود که قتل در آن، حرام است، و این مطلب را نیز در باره نفس زکیه متذکر شدیم.
۳. فاصله میان قیام حضرت مهدی علیه السلام و کشته شدن این جوان قریشی، پانزده روز گفته شده است که این مطلب در باره نفس زکیه در برخی از روایات بیان شد.<sup>۱</sup>

#### ۱. تحقیق روایت دوازدهم:

از این شخص در کتب اهل سنت با تعابیر مختلفی یاد می‌کنند.

عبایة بن ربیع الاسدی، روی عن عمر و علی بن ابی طالب و کان قلیل الحدیث، رحمت الله علیه و برکاته

عبایه بن ربیع از علی علیه السلام روایت نقل کرده است و روایات زیادی از او نقل نگردیده است. رحمت خدا بر او باد.

(الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۶ ص ۱۲۷).

میزان الاعتدال همان سخن لسان المیزان را دارد. (ر.ک: میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۳۸۷، ش ۴۱۸۸).

عبایة بن ربیع الاسدی، روی عنه موسی بن طریف، کلاهما غالیان ملحدان.

عبایة بن ربیع و موسی بن طریف از غلو کنندگان و بی‌دینان هستند.

(الضعفاء الکبیر، عقیلی، ج ۷ ص ۱۰۴).

ابن حبان او را از ثقات آورده است (ر.ک: الثقات، ابن حبان، ج ۵ ص ۲۸۱ باب العین).

البته شیخ صدوق رحمته الله در کتاب معانی الأخبار روایتی از عبایه درباره رجعت علی علیه السلام نقل می‌کند، که علی علیه السلام در آن روایت رجعت خود را رد کرده‌اند. سپس شیخ صدوق رحمته الله در توجیه

→

این مطلب تقیه حضرت علی علیه السلام از عبایه را دلیل انکار ذکر می‌کنند. که به گمان نگارنده چه بسا فضای حاکم بر جلسه چنین اقتضایی داشته است، نه اینکه حضرت علیه السلام از عبایه تقیه کرده اند. اگرچه حتی تقیه از عبایه دلیل بر مذمت او و عدم وثاقتش نیست.

ر.ک: معانی الاخبار، ص ۴۰۷، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۰

دیگر راویان این خبر، همگی به وثاقتشان تصریح شده است، مگر عبدالرحمن بن سیابه که تصریحی بر وثاقتش نداریم، و نظر علما در باره اش مختلف است. آیت الله خوئی روایاتی را از او نقل می‌کند؛ اما دلیل خود بر وثاقت را وجود این شخص در اسناد کامل الزیارات می‌دانند، که پیش‌تر بیان شد آیت الله خوئی از این مبنا بازگشت. در نهایت باید قائل به توقف آیت‌الله خوئی در باره او شویم. (ر.ک: معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۹، ص ۳۳۲).

علامه تستری پس از نقل کلام مرحوم مامقانی رحمه الله، که بنابر روایاتی وثاقت این شخص را برداشت کرده است، دلایل او را نقد نموده و به ضعف تصریح می‌کند:

(قال [مامقانی]... و روی الکشی ایضا عن ابراهیم بن محمد بن العباس الجبلی عن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر عن عبدالرحمن بن سیابه، قال: دفع الی ابو عبدالله علیه السلام ألف دینار وأمرنی أن أقسمها فی عیالات من أصیب مع عمه زید؛ فقسمتها، فأصاب عیال عبدالله بن زبیر الرسان دنانیر.

و تسلیمه ألف الیه یدل علی وثوقه به، فیکون ثقة ویؤیده ما رواه الکافی عنه، قال: قلت لأبی عبدالله علیه السلام «جعلت فداک! ان الناس یقولون: إن النجوم لا یحل النظر فیها، وهی تعجینی، فإن کانت تضر بدینی فلا حاجة لی فی شیء یضر بدینی، وان کانت لا تضر بدینی فوالله إنی لأشتهیها وأشتهی النظر فیها» فقال علیه السلام: «لیس کما یقولون، ولا یضر بدینک».

و أما ما فی دین الفقیه «عن الحسن بن خنیس، قال قلت لأبی عبدالله علیه السلام: أن لعبدالرحمن بن سیابه دینا علی رجل و قدمات، فکلمناه أن یحلله فأبی؛ قال: ویحه! أما یعلم أن له بكل درهم عشره، و إن لم یحلله فإنما له درهم بدرهم» فلا یدل علی ذمه.

←

و أما خبر ابن سنان، قال: «سأل عبدالرحمن بن سیابة ابن أبي لیلی عن حکم ما إذا أوصی بجزء ماله» فلا يدل علی ذمه، لإجماله».

مامقانی می‌گوید: کسی روایتی از عبدالرحمن بن سیابه نقل می‌کند که: امام صادق علیه السلام هزار دینار به من داد، و امر فرمود، آن‌ها را بین همسران افرادی که با عمویشان زید در نبرد برضد دشمنان به شهادت رسیده‌اند، تقسیم کنم. این روایت بر اعتماد امام علیه السلام بر او دلالت دارد، و از نظر ما این شخص ثقه می‌باشد.

و این مطلب را روایتی که کتاب کافی آن را نقل کرده است، تأیید می‌کند. در این کتاب آمده است:

**عبدالرحمن بن سیابة** گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم! مردم می‌گویند، نظر کردن در ستارگان اشکال دارد. اگر این مطلب صحیح باشد و به دین من ضرری می‌رساند، بیان فرمایید که این عمل را رها کنم؟» حضرت در جواب فرمودند: «آن گونه که مردم می‌گویند؛ نیست و به دینت ضرری نمی‌زند».

اما آن روایتی که در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که:

حسن بن خنیس می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: «همانا عبدالرحمن بن سیابة دینی بر گردن کسی داشت و آن مرد، امروز مرده است. ما از عبدالرحمن در خواست کردیم این شخص را ببخشد؛ اما او چنین نکرد».

امام علیه السلام فرمود: «خدا او را ببخشاید و رحمت کند! آیا نمی‌داند که اگر گذشت کند، خداوند به ازای هر درهم ده درهم، به او خواهد داد و اگر نبخشد و مال طلب کند، تنها برابر درهم، درهمی دریافت کرده است؟» این مطلب دلالت بر مذمت او ندارد.

خبر ابن سنان نیز که پرسش عبدالرحمن بن سیابه را از ابن ابی لیلی بیان می‌کند، به دلیل اجمال آن، بر مذمت دلالت نمی‌کند.

(قاموس الرجال، تستری، ج ۶، ص ۱۱۴).

مطالب فوق، سخنان و ادله مرحوم مامقانی رحمته الله بود که اکنون نقد آن را از علامه تستری می‌آوریم. وی در رد سخنان مامقانی رحمته الله به روایتی موجود در رجال کشی اشاره می‌کنند که در مذمت عبدالرحمن سیابه بوده و چنین است:

وروی الکشی عن احمد بن منصور، عن احمد بن الفضل الخزاعی، عن

محمد بن زیاد عن علی بن عطیة صاحب الطعام قال: کتب عبدالرحمن بن سیابة الی ابی عبدالله علیه السلام «قد کنت احذرک اسماعیل. حانیک من یحنی علیک وقد تعدی الصحاح مبارک الجرب» فکتب ابو عبدالله علیه السلام «قول الله اصدق» «لاتزر وازرة وزر أخرى» والله ما علمت و لا امرت و لا رضیت».

علامه تستری سپس چنین می‌فرماید:

«عجیب است او، در باره خبر کشی که بر مذمت او دلالت دارد و او در این روایت به امام علیه السلام اعتراض نموده و جسارت کرده است، هیچ سخنی نمی‌گوید و آن را مسکوت گذاشته است. کشی نیز این را در بیان حال عبدالرحمن بن سیابه آورده و مفهوم کلام کشی این است که این شخص را مذموم می‌داند. و خبر کشی در اطمینان امام علیه السلام و سپردن هزار دینار به او، در نسخه ای از کتاب به جای عبدالرحمن نام عبدالله بن سیابه را برده است، به علاوه این که این روایت چه دلالتی بر مدح این شخص دارد؟! آیا امام علیه السلام او را شاهد بر طلاق گرفته تا بر وثاقت دلالت کند؟ امام علیه السلام تنها بر او، در رساندن پول اطمینان کرده است و این دلیلی بر وثاقتش در کلام نیست. و چه بسا برخی مخالفان بگویند: در ارجاع دادن پول به او، زیدی بودن این شخص برداشت می‌شود.

روایتی هم که به عنوان مؤید استفاده شد، بوی تقیه می‌دهد؛ به علاوه این که در بسیاری از روایات، مذمت نظر در ستارگان وارد شده است.

روایت فقیه نیز خالی از مذمت این شخص نیست؛ همان گونه که روایت ابن سنان، مجمل نبوده و بر امامی نبودنش دلالت دارد؛ پس در آن خبر، ابتدا عبدالرحمن بن سیابه نزد ابن ابی لیلی می‌رود، تا در باره حکمی فقهی، از او بپرسد و سپس خدمت امام علیه السلام می‌رسد. این عمل او دلالت دارد که او قصد داشته است بنا بر نظر ابن ابی لیلی عمل کند؛ اما پس از این که جوابی از او دریافت نکرد و ابن ابی لیلی نتوانست به او پاسخ دهد، به سراغ امام علیه السلام رفته است. در نهایت، این شخص، مذموم است.

(ر.ک: همان ج ۶، ص ۱۱۶، ۱۱۵).

در جواب به علامه تستری باید چند مورد را متذکر شد:

الف. روایتی را که او از کشی و بنا بر نقل علی بن عطیه آورده و بر آن استدلال فرموده

→

است که این روایت، بر مذمت عبدالرحمن بن سیابه دلالت دارد، ضعیف است و دلیل ضعف آن، حضور احمد بن منصور و احمد بن فضل خزاعی است؛ پس عدم توجه به این روایت توسط مرحوم مامقانی رحمته الله بدون دلیل نبوده است.

(ر.ک: معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۹، ص ۳۳۲).

ب. روایت من لایحضره الفقیه نیز بر ذم او دلالت ندارد و تنها بیان می‌کند که او در انجام یک کار بهتر، کم کاری نموده است. طلب حق در هیچ یک از روایات اسلامی، دلیل بر مذمت نیست. اتفاقاً این روایت، اعتبار او نزد امام علیه السلام را می‌رساند و گویی امام علیه السلام به دلیل مقام او، از او انتظار داشته است که حتی گذشت از حق را (که کاری بهتر است) انجام دهد. شاهد بر این مدعا را می‌توان استفاده از واژه «ویحک» دانست که این واژه در کتب لغت بر ترحم دلالت دارد، نه تقبیح.

ابن منظور مراد از «ویحک» را میان اهل لغت، چنین نقل می‌کند:

ویح: کلمة تقال رحمةً، و كذلك ویحما،... اللیث: ویح یقال إنها رحمة لمن تنزل به بلیة.

و ویح: کلمة ترحم وتوجع، و قد یقال بمعنی المدح و العجب... الجوهری: ویح کلمة رحمة، و ویل کلمة عذا؛ و قیل: هما بمعنی واحد... الأصمعی: الویل قبوح، و الویح ترحم... أبوزید: الویل هلکة، و الویل قبوح... الأزهری: و قد قال أكثر أهل اللغة إن الویل کلمة تقال لكل من وقع فی هلکة و عذاب، و الفرق بین ویح و ویل أن ویلا تقال لمن وقع فی هلکة أو بلیة لا یترحم علیه، و ویح تقال لكل من وقع فی بلیة یرحم ویدعی له بالتخلص منها، ألا ترى أن الویل فی القرآن لمستحقی العذاب بجرائمهم... و أما ویح فإن النبی، قالها لعمار الفاضل كأنه أعلم ما یبتلی به من القتل، فتوجع له وترحم علیه؛...

در این جا فقط ترجمه کلام «ازهری» را که وجه جمعی میان نظرات است را ذکر می‌کنیم.

(بیشتر اهل لغت بر این عقیده هستند که کلمه ویل برای کسی به کار می‌رود که در هلاکت افتاده و عذابی بر او فرود آمده است و تفاوت آن با ویح در این است که «ویل» برای کسی است که برای نجاتش دعا نمی‌کنیم و بر او رحم نمی‌نمائیم؛ اما «ویح» در باره کسی است که بلایی بر او نازل شده؛ اما برای او دعا می‌کنیم که خدا او را نجات دهد. همان گونه که می‌بینید، در آیات قرآن

«ویل» برای کسانی است که گنهگار هستند؛ اما رسول خدا ﷺ «ویح» را در مورد عمار یاسر به کار می‌برد، گویی اعلام می‌کند که او توسط دشمنانش چگونه کشته می‌شود؛ پس بر او ترحم می‌کند.

(لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۶۳۸).

ج. روایتی که بیان می‌کند او نزد ابن ابی لیلی رفته است، بر ذم او دلالت ندارد؛ چرا که احتمال می‌رود او برای اثبات عدم توانایی ابن ابی لیلی و آگاه کردن اطرافیان از علم امام علیه السلام سوآلی فقهی از ابن ابی لیلی پرسیده و پس از ناتوانی او از پاسخ و گرفتن جواب از امام علیه السلام، برتری امام علیه السلام بر همگان مشخص گردد.

این مطلب با توجه به اعتقاد او به امام علیه السلام و حتی کسب اجازه او برای حج رفتن تایید می‌شود. که او مرجع فقهی خود را امام صادق علیه السلام می‌دانسته است. همچنین بدین نکته باید توجه داشت که ابن ابی لیلی، قاضی اهل سنت بوده است و مناظراتی با امام علیه السلام داشته‌اند).

(ر. ک: بحار الانوار ج ۴۷، ص ۳۸۴).

د. درباره خبری که می‌گوید، امام علیه السلام بر او اطمینان کرده است، علامه تستری انتقاد نمود که در برخی نسخه‌ها نام عبدالله بن سیابه به جای عبدالرحمن آمده است؛ در حالی که این سخن علامه تستری قابل پذیرش نیست و در نسخه‌ای که نزد علامه مجلسی بوده، همین عبارت عبدالرحمن ذکر شده است. (همگان اعتراف دارند که علامه علیه السلام نسخه‌های بدون غلط را در اختیار داشته‌است).

(ر. ک: بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۹۴).

در مجموع با توجه به این که یکی از مشایخ الثقات، یعنی ابن ابی عمیر، از او روایت نقل کرده است، و این افراد نیز از غیر ثقه روایت نقل نمی‌کنند، و برابر این مطلب، ضعفی درباره او ذکر نشده است، و همچنین برخی روایات که از او نقل شده، اشاره‌ای به مدح او دارد و بزرگانی همچون ابن محبوب، یونس بن عبدالرحمن و ابان بن عثمان از او نقل روایت کرده‌اند، روایات او مورد قبول بوده و ثقه می‌باشد.

با وجود آن که می‌توان قرائن موجود در روایت را شبیه به روایات نفس زکیه دانست و با دیگر روایاتی که تاکنون متذکر شده‌ایم همخوانی دارد، نباید فراموش کرد که روایت تصریحی در این مطلب که این واقعه از نشانه‌های ظهور است، ندارد، مگر این که از



## روایت سیزدهم

«وقال أبو محمد في حديث علي عليه السلام، انه قال: ان بنى أمية لا يزالون يطعنون في مسحل ضلالة، ولهم في الأرض أجل ومهابة، حتى يهريقوا الدم الحرام في الشهر الحرام، والله لكأني أنظر الى غرنوق من قريش يتشحط في دمه، فإذا فعلوا ذلك لم يبق لهم في الأرض عاذر، ولم يبق لهم ملك على وجه الأرض بعد خمس عشرة ليلة.

يرويه هرون بن المغيرة عن عمر بن سعيد عن سلمة بن كهيل عن أبي صادق عن علي عليه السلام.»<sup>۱</sup>

«ابوجعفر [امام باقر علیه السلام] در حدیثی از علی علیه السلام فرمود: برای حکومت بنی امیه زمانی مشخص می‌باشد، تا زمانی که خون حرامی را در ماه حرامی بریزند، قسم به خدا گویا می‌بینم جوانی زیبا از قریش را که در خون خود غلطیده است، پس زمانی که این قتل را صورت دهند دیگر عذری برای آنها باقی نمانده و حکومت آنها بیش از پانزده روز دوام نمی‌آورد.»

→

دیگر روایات که نفس زکیه را از علائم ظهور می‌داند، استفاده کنیم و همچنین این فراز از روایت که می‌فرماید: «قبل از آن، صیحه آسمانی خواهد بود» را، قرینه ای بر سخن خود بگیریم.

اما صحیح آن است که این روایت تصریحی به زمان ظهور ندارد.

۱. غریب الحدیث، ابن قتیبة، ۰ ج ۲، ص ۱۳۷. همچنین ر.ک: النهاية فی غریب الاثر، ج

۲، ص ۸۷۹، باب السین مع الحاء؛ اساس البلاغه، زمخشری، ج ۱، ص ۲۱۱، ذیل س ح ل.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۱۳۱.

(البته غیر از ابن ابی الحدید که کلام ابن قتیبه را عینا آورده است، دیگر مصادر قسمتی از آن را نقل می‌کنند، و به دم الحرام اشاره نمی‌کنند).

ابن ابی الحدید پس از نقل این کلام، چنین می‌گوید:  
قلت و الغرنوق القرشی الذی قتلوه ثم انقضی أمرهم عقیب قتله  
إبراهیم الإمام و قد اختلفت الروایة فی کیفیة قتله فقیل قتل  
بالسیف و قیل خنق فی جراب فیہ نورة<sup>۱</sup>.  
می‌گویم مراد از غرنوق قرشی که او را می‌کشند و پس از آن  
حکومت بنی‌امیه از بین می‌رود، قتل ابراهیم امام است.  
در چگونگی کشتن او اختلاف است؛ برخی گویند او را با  
شمشیر کشته‌اند و برخی گویند سر او را در کیسه آهک کردند  
و در اثر استنشاق آن، خفه شد.

برخی با توجه به قرائن موجود در روایت - مانند کشته شدن نفسی  
حرام، در ماه حرام و فاصله نبودن میان کشتن او و فروپاشی حکومت آن  
زمان بیش از پانزده روز - مراد از روایت را قتل نفس زکیه می‌دانند.  
البته با توجه به این که کشته شدن این شخص را در دوران بنی  
امیه ذکر کرده‌اند، نمی‌توان این سخن را پذیرفت؛ زیرا آن دسته  
روایاتی که قتل نفس را بیان می‌کنند، کشته شدن او را در زمان  
عباسی‌ها می‌دانند.

در نهایت، این روایت به یک پیش‌گویی از حضرت علی علیه السلام اشاره  
دارد که ابن ابی الحدید نیز همین دلالت را فهمیده است.  
مراد از ابراهیم امام، ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس  
بوده که برادر منصور عباسی است. و از بیعت‌کنندگان با محمد بن

۱. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۱۳۱.

عبدالله محض بوده است. در باره او گفته‌اند بعد از محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، امامت قوم به او رسید، و پس از او با سفاح بیعت کردند. چون ابومسلم خراسانی مردم را به بیعت با او دعوت نمود، او را به ابراهیم امام نام گذاری کردند. در نهایت، توسط مروان و در شهر حران زندانی شد، و پس از دو ماه حبس، وفات یافت.<sup>۱</sup>

### روایت چهاردهم

حدثنا ابومعاوية عن الأعمش عن عمرو بن مرة عن أبي

۱. ر.ک: *مقاتل الطالبین*، ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۷۳؛ *الکنی و الألقاب*، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۱۷۷.

تحقیق روایت سیزدهم:

این روایت را در هیچ یک از کتب حدیثی و جوامع روایی شیعه و سنی، نیافتیم. و منبع اصلی آن، همان کتاب ابن قتیبہ می‌باشد که سندی نیز برای روایت ذکر کرده است. گویی مراد از **هارون بن المغیره**، «بن حکیم بجلی» می‌باشد. این شخص، در رجال شیعه ذکر نشده است و اما اهل سنت او را ثقه و شیعه دانسته‌اند. (ر.ک: *تهذیب الکمال*، مزی، ج ۷ ص ۳۸۱).

**عمر بن سعید**: این شخص در رجال شیعه نیامده و در نهایت شاید عمر بن سعید مسروق باشد که توصیفی در رجال شیعه ندارد؛ اما اهل سنت او را ثقه دانسته‌اند.

**سلمة بن کهیل**: این شخص نیز در رجال شیعه توثیقی ندارد و تمام کلام را علامه تستری در باره او آورده است. نکته‌ای که در باره او ذکر کرده، هم زمانی فوت او با زید بن علی بن حسین است که با توجه به شهادت زید در زمان اموی‌ها و اشاره روایت به همین دوران، شاید بتوان مراد از روایت را، شهادت زید بن علی بن حسین دانست. (ر.ک: *قاموس الرجال*، تستری، ج ۵، ص ۲۱۸).

در نهایت با توجه به ضعف سند و عدم وجود این روایت در جوامع حدیثی شیعه و سنی، نمی‌توان به این روایت اعتنا نمود.

البختری عن علی (رضی الله عنه) قال: «وددت أن النفس التي يذل الله عند قتلها قريشا ويخزيها قد قتلت؛<sup>۱</sup>  
ابو البختری از علی عليه السلام نقل کرده است که فرمود: «دوست دارم  
نفسی را که هنگام قتلش، خداوند، قریش را ذلیل می‌کند، و آن‌ها  
را زمان قتل او خوار می‌کند.»<sup>۲</sup>

### روایت پانزدهم

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن علی بن  
أبي حمزة، عن أبي بصير قال: كنت مع أبي جعفر عليه السلام  
جالسا في المسجد إذا أقبل داود بن علی و سليمان بن  
خالد وأبو جعفر عبدالله بن محمد أبو الدوانيق فقعدهوا  
ناحية من المسجد فقيل لهم: هذا محمد بن علی جالس،  
فقام إليه داود بن علی وسليمان بن خالد وقعد  
أبو الدوانيق مكانه حتى سلموا علی أبي جعفر عليه السلام... فقال  
له داود بن علی: «وإن ملكنا قبل ملككم؟» قال: «نعم  
يا داود! إن ملككم قبل ملكنا وسلطانكم قبل سلطاننا.»  
فقال له داود: «أصلحك الله فهل له من مدة؟» فقال:  
«نعم يا داود! والله لا يملك بنو أمية يوما إلا ملكتم  
مثليه ولا سنة إلا ملكتم مثليها ولتلقفها الصبيان منكم

۱. الفتن، ابن حماد، ۲۷۵ باب ما يكون بعد المهدي، ش ۱۰۸۸.

۲. تحقیق روایت چهاردهم:

روایت ابن حماد توسط محقق کتاب ضعیف خوانده شده و روایت را مرسل می‌داند، و در  
باره آن می‌گوید:

اسناد ضعیف، فيه ابوالبختری، ثقة ثبت فيه تشيع قليل، كثير الإرسال، لم يسمع من علی  
(رضی الله عنه).

کما تلقف الصبيان الكرة». فقام داود بن علي من عند أبي جعفر عليه السلام فرحا يريد أن يخبر أبا الدوانيق بذلك. فلما نهضا جميعا هو وسليمان بن خالد ناداه أبو جعفر عليه السلام من خلفه: «يا سليمان بن خالد! لا يزال القوم في فسحة من ملكهم ما لم يصيبوا منا دما حراما - وأوماً بيده إلى صدره - فإذا أصابوا ذلك الدم فبطن الأرض خير لهم من ظهرها فيومئذ لا يكون لهم في الأرض ناصر ولا في لاسماء عاذر...»<sup>۱</sup>

ابو بصیر گوید: همراه امام باقر عليه السلام در مسجد نشسته بودیم. داوود بن علی، سلیمان بن خالد و ابو الدوانیق، وارد مسجد شدند. داوود بن علی و سلیمان بن خالد نزد امام عليه السلام آمدند و پس از سلام، گفتند: «... همانا سلطنت ما قبل از سلطنت شما است؟» امام عليه السلام پاسخ فرمود: «بله؛ حکومت شما قبل از حکومت ما است». داوود بار دیگر پرسید:

«آیا برای حکومت ما مدتی هست؟» فرمود: بله؛ به خدا قسم! همان گونه که بنی امیه حکومت کردند، مانند آن حکومت خواهید کرد». این هنگام، داوود خوشحال، از نزد امام عليه السلام برخاست، تا خبر را به ابو الدوانیق بدهد که امام عليه السلام او را از پشت سر صدا زده و فرمود: «ای سلیمان! هیچ قومی حاکمیتش از بین نمی رود، تا زمانی که خونی حرام [بدون گناه] از ما نریزد، در این هنگام، امام عليه السلام به سینه خود اشاره فرمود و اگر خونی بدون گناه از ما ریخته شود، در آن زمان، درون زمین، بهتر از روی آن است، و هیچ عذری و یاری گری باقی نخواهد ماند».

## بررسی سند

سند این روایت معتبر است و مشکلی ندارد.

## دلالت روایت

برای اثبات نفس زکیه به این روایات مجمل نیازی نداریم و در این روایت دلالتی نیز بر نفس زکیه وجود ندارد. و شاهد ما این است که هیچ یک از شارحان کافی شریف، این نکته را بیان نکرده و روایت را بر نفس زکیه تطبیق نداده‌اند.

علامه مجلسی در توضیح این روایت می‌فرماید:

قوله عليه السلام: «ما لم تصيبوا منا دما حراما»

و المراد قتل أهل البيت عليهم السلام و إن كان بالسهم مجازا، و يكون قتل الأئمة عليهم السلام سببا لسرعة زوال ملك كل واحد منهم فعل ذلك، أو قتل السادات الذين قتلوا في زمان أبي جعفر الدوانيقي، و في زمان الرشيد، على ما ذكره الصدوق في عيون اخبار الرضا عليه السلام و كذا ما قتلوا في الفخ من السادات. و يحتمل أن يكون إشارة إلى قتل رجل من العلويين قتلوه مقارنا لانقضاء دولتهم؛<sup>۱</sup>

مراد از این قول، قتل اهل بیت عليهم السلام است، و قتل این بزرگواران، دلیل بر سرعت زوال حکومت هرکسی خواهد بود که این کار را صورت دهد. یا اینکه مراد از آن - بنا بر نقل شیخ صدوق در کتاب *عیون اخبار الرضا* - کشتن سادات در زمان منصور دوانیقی هارون الرشید باشد. همچنین آن ساداتی که در فخ به

۱. *مرآة العقول*، مجلسی، ج ۲۶، ص ۱۳۰.

شهادت رساندند. نیز احتمال دارد کشته شدن یکی از علوی‌ها اراده شده باشد که همزمان با قتل او دولت آن‌ها پایان یافت.

ملا صالح مازندرانی نیز در تبیین این روایت می‌فرماید:

قال الأمين الإسترابادی: يمكن أن يكون المراد ما فعله هارون قتل في ليلة واحدة كثيرا من السادات، ويمكن أن يكون المراد قتلهم المقتولين بفتح وهو موضع قريب مكة؛<sup>۱</sup>

امین استرآبادی می‌گوید: امکان دارد مراد از این جمله، عملکرد هارون در کشتن بسیاری از سادات و آن هم در یک شب بوده، یا مراد از آن، کشتن حاضران در نبرد فح باشد.<sup>۲</sup>

### روایت شانزدهم

حدثنا رشدين عن ابن لهيعة قال حدثني أبوزرعة عن عبد الله بن زبير عن عمار ابن ياسر رضى الله عنه قال: إذا قتل النفس الزكية وأخوه يقتل بمكة ضيعة نادی مناد من السماء إن أميركم فلان وذلك المهدي الذي يملأ الأرض حقا وعدلا؛<sup>۳</sup>  
عمار یاسر فرمود: هنگامی که نفس زکیه کشته شد و همچنین برادرش در مکه به قتل رسید، ندایی از آسمان خواهد آمد که: همانا امیر شما فلانی است و آن مهدی است که جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد.

۱. شرح اصول کافی، ملاصالح مازندرانی، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

۲. چه بسا مراد امام علیه السلام از خون بی گناه و حرام، خودش باشد، که زمان بنی العباس به شهادت رسیدند؛ به ویژه این که امام علیه السلام هنگام بیان این مطلب، به سینه خود اشاره فرمودند.

۳. الفتن، ابن حماد، ص ۲۳۶، باب علامة آخری عند خروج المهدي، ش ۹۳۲.

## بررسی سند

محقق کتاب الفتن، در پاورقی متعرض سند شده و آن را از نگاه اهل سنت ضعیف می‌داند:

إسناده ضعیف جدا، فیه رشدین و ابن لهیعة، کلاهما ضعیف، و ابوزرعة، عمرو بن جابر: ضعیف شیعی.<sup>۱</sup>

عبدالله بن زریر:

درباره این شخص در رجال شیعه، مطلبی پیدا نکردیم؛ اما میان اهل سنت برخی او را ثقه می‌دانند. به هر حال چه از نظر اهل سنت و چه از نگاه شیعه، این روایت مورد قبول نیست. این روایت را در متون روایی شیعه نیافتیم، مگر در غیبت شیخ طوسی رحمته الله که این روایت را با تفصیلی بیشتر و چنین آورده است:

قرقاره عن نصر بن الليث المروزي عن ابن طلحة الجحدري [كليب بن طلحة] قال: حدثنا عبدالله بن لهيعة عن ابي زرعة [عمرو بن جابر] عن عبدالله بن رزين عن عمار بن ياسر أنه قال: إن دولة اهل بيت نبيكم في آخر الزمان و لها أمارات... ثم يخرج المهدي على لوائه شعيب بن صالح، وإذا رأى أهل الشام قد اجتمع أمرها على ابن ابي سفيان فألحقوا بمكة، فعند ذلك تقتل النفس الزكية وأخوه بمكة ضيعة، فينادى مناد من السماء: أيها الناس إن أميركم فلان، و ذلك هو المهدي الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: تهذیب الکمال، مزی، ج ۴، ص ۱۳۴.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۶۳، ج ۴۷۹.



عمار یاسر فرمود: همانا حکومت اهل بیت علیهم‌السلام در آخر الزمان می‌باشد، و برای آن علاماتی است.

سپس مهدی همراه شعیب بن صالح خروج می‌کند، و زمانی که می‌بیند اهل شام با سفیانی بیعت نموده‌اند به سوی مکه حرکت می‌کند. این هنگام، نفس زکیه و برادرش (بدون این که به قتل آن‌ها توجه شود)، در مکه به قتل می‌رسند. پس منادی ندا می‌دهد: «ای مردم! همانا امیر شما فلانی است، و آن امیر مهدی علیه‌السلام است که دنیا را از ظلم پاک نموده و از عدل و داد پر می‌کند.

ابتدا به سند روایت نقل شده در غیبت طوسی می‌پردازیم، سپس دلالت آن را بررسی می‌کنیم.

قرقاره: مراد از این شخص، یعقوب بن نعیم است که مرحوم نمازی رحمته‌الله تلاش دارد او را ثقه بداند.

یعقوب بن نعیم بن عمرو بن قرقارة الکاتب أبو یوسف:  
 کان جلیلا فی أصحابنا، ثقة فی الحدیث بالاتفاق. روی عن  
 الرضا علیه‌السلام وصنف کتبا فی الإمامة و غیرها؛<sup>۱</sup>  
 یعقوب بن نعیم، فردی با عظمت میان یاران ما است. او مورد  
 اعتماد در نقل روایات است و این مطلب را همه علما اعتقاد  
 دارند.

آیت‌الله خوئی رحمته‌الله، این مطلب را نپذیرفته و دلیل علما بر وثاقت این شخص را نقل نجاشی ذکر می‌کند؛ اما در رد این استدلال، چنین می‌گوید:  
 أقول: الظاهر أن جمیع هؤلاء استندوا فیما ذکره إلی نسخة

۱. مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۸، ص ۲۷۹.

ابن طاووس، وهذه الترجمة غير موجودة في بقية نسخ النجاشي حتى النسخة الموجودة عندنا المصححة على نسخة صحيحة قريية من عصر النجاشي، والله عالم بالحال؛<sup>۱</sup>

استدلال علما در توثيق این شخص، بنا بر سخنی از نجاشی می‌باشد. این سخن در نسخه ای از کتاب رجال نجاشی که نزد ابن طاووس موجود بوده است، عنوان شده، در حالی که در دیگر نسخه ها، موجود نیست. حتی در نسخه ای که نزد من است و این نسخه، از کتاب تصحیح شده و نزدیک به عصر نجاشی برداشته شده است، موجود نیست.

نصر بن لیث: این شخص در کتب رجالی شیعه و سنی ذکر نگردیده و توثیقی در مورد او وارد نشده است.<sup>۲</sup>

در سند این روایت، اختلافی نیز مشاهده می‌شود؛ چرا که در سند ابن حماد از عبدالله بن زریر نام می‌برد؛ اما در نقل شیخ طوسی رحمته الله، عبدالله بن رزین ذکر گردیده است.

همین مقدار در عدم اعتبار روایت، کفایت می‌کند.

### دلالت روایت

این روایت، قتل نفس زکیه را از نشانه‌های ظهور ذکر کرده و گویی از علائم نزدیک به قیام حضرت عجل الله فرجه می‌باشد.<sup>۳</sup>

۱. معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۲۰، ص ۱۴۶.

۲. مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۸، ص ۷۱.

۳. تحقیق روایت شانزدهم:

این سخن استاد طبسی را نمی‌توان پذیرفت چرا که با توجه به کتب رجال، نام قرقاره،  
 +...

## روایت هفدهم

→  
 یعقوب بن نعیم نیست؛ و در همه کتب رجال، نام او را چنین آورده‌اند:  
 «یعقوب بن نعیم بن عمرو بن قرقارة»؛ یعنی قرقاره جد اوست، نه این که همان شخص  
 باشد.

تنها کسی که در بیان نام او، قرقارة را به عنوان جدش ذکر نکرده است، علامه حلی در  
*خلاصة الاقوال*، می‌باشد. البته با توجه به نقل تمام رجالیان از قرقارة به عنوان جد یعقوب،  
 و همچنین با توجه به این مطلب که علامه حلی در کتاب دیگرش با نام *ایضاح الاشتباه*،  
 قرقاره را به عنوان جد یعقوب گرفته است، مطمئناً در *خلاصة الاقوال* اشتباهی رخ داده  
 است. (ر.ک: *خلاصة القوال*، علامه حلی، ص ۲۹۸، ش ۱۱۱۰/ *ایضاح الاشتباه*، علامه حلی،  
 ص ۳۱۹، ش ۷۶۷).

البته شیخ طوسی رحمته الله، نام قرقاره را چنین می‌آورد، و ظاهراً قرقاره را جد یعقوب بن نعیم  
 نمی‌داند.

«أبی یوسف یعقوب بن نعیم بن عمرو قرقارة الکاتب» (ر.ک: *غیبت طوسی*، ص ۴۶۱، باب  
 علائم ظهور الحجة).

نکته: نگارنده بر این اعتقاد است که مراد از قرقاره، **نصر بن عصام بن مغیره** است.  
 دلیل این سخن، سندی ذکر شده در کتاب *غیبت شیخ طوسی* رحمته الله می‌باشد.

وی در کتاب *غیبت* خود روایتی را ذکر می‌کنند که سند آن چنین است:

أخبرنا جماعة عن أبي المفضل الشيباني، عن أبي نعیم نصر بن عصام بن  
 المغيرة الفهري المعروف بقرقارة قال: حدثني أبوسعید المراغي...؛

(*غیبت طوسی*، ص ۲۵۱ باب اثبات ولادة صاحب الزمان عليه السلام ش ۲۲۰).

این شخص توثیقی در روایات ما ندارد (ر.ک: *مستدرک علم الرجال*، نمازی، ج ۸، ص ۶۹).  
 در نقل شیخ طوسی رحمته الله نیز تفاوتی با نقل ابن حماد وجود دارد؛ چرا که بنا بر نقل ابن  
 حماد، برادر نفس زکیه در مکه کشته می‌شود؛ اما در نقل شیخ طوسی رحمته الله، می‌توان چنین  
 ترجمه کرد که نفس زکیه و برادرش، در مکه به قتل می‌رسند.

همچنین بنا بر نقل شیخ طوسی رحمته الله، قتل نفس زکیه از نشانه‌های ظهور نیست؛ چرا که  
 قبل از قتل او، مهدی عليه السلام ظهور کرده است و همراه فرمانده خود یعنی شعیب بن صالح،  
 به سوی مکه حرکت می‌کنند.

حدثنا عبدالله بن مروان عن أرطاة عن تبيع عن كعب  
قال: تستباح المدينة حينئذ وتقتل النفس الزكية؛<sup>۱</sup>  
كعب احبار گوید: در آن زمان، کشتار در مدینه مباح شده و  
نفس زکیه کشته می‌شود.

### بررسی سند

این روایت از نگاه اهل سنت حسن است؛ اما از نگاه شیعی، اعتبار  
ندارد و قابل استناد نیست؛ چرا که نه تنها به معصوم علیه السلام نمی‌رسد، بلکه  
از کعب احبار نقل گردیده، و این شخص نزد شیعیان ضعیف و جاعل  
حدیث می‌باشد.

### دلالت روایت

این روایت بر کشته شدن نفس زکیه در مدینه دلالت دارد، که گویی  
با توجه به کشته شدن محمد بن عبدالله محض در مدینه، روایت به او  
اشاره دارد.

### روایت هجدهم

حدثنا رشدين عن ابن لهيعة عن عبد العزيز بن صالح  
عن علي بن رباح عن ابن مسعود قال: يبعث جيش إلى  
المدينة فيخسف بهم بين الجماوين ويقتل النفس  
الزكية؛<sup>۲</sup>

۱. الفتن، ابن حماد، ص ۲۲۳، باب بعثه الجيوش إلى المدينة و ما يصنع فيها من القتل.

۲. الفتن، ابن حماد، ص ۲۲۷، باب الخسف بجيش السفيناني الذي يبعثه إلى المهدي.

ابن مسعود گوید: لشکری توسط سفیانی به سوی مدینه حرکت می‌کنند؛ اما در منطقه جماوین در زمین فرو می‌رود، و آن زمان، نفس زکیه کشته می‌شود.

### بررسی سند

اسناد آن به واسطه رشدین و ابن لهیعة و عبدالعزیز بن صالح، ضعیف است و از نظر شیعه نیز اعتباری ندارد.

### دلالت روایت

این روایت نیز تنها بر قتل نفس زکیه دلالت دارد و مراد از جماوین دو تپه ای است که در شرق مدینه و میان راه مکه و مدینه می‌باشد.

### روایت نوزدهم

عن جابر الجعفی عن ابی جعفر علیه السلام یقول: الزم الارض لاتحرکن یدک ولارجلک أبدا حتی تری علامات أذکرها لک فی سنة، و تری منادیا ینادی بدمشق، و خسف بقریة من قراها، ویسقط طائفة من مسجدها... فیقول رجل من آل محمد صلی الله علیه و آله و هی القریة الظالمة أهلها ثم یرج من مکه هو و من معه الثلاثمئة و بضعة عشر یبایعونه بین الرکن و المقام، و معه عهد نبی الله و رایته و سلاحه و وزیره معه، فینادی المنادی بمکه باسمه و أمره من السماء حتی یسمعه أهل الأرض کلهم، اسمه اسم نبی، ماأشکل علیکم فلم یشکل علیکم عهد نبی الله صلی الله علیه و آله و رایته و سلاحه و النفس الزکیة من ولد الحسین، فإن أشکل علیکم هذا فلا یشکل علیکم الصوت من السماء باسمه و أمره و إیاک و شذاذ من آل محمد، فإن لآل محمد و علی رایة و

لغیرهم رایات، فالزم الأرض و لاتتبع منهم رجلا أبدا حتی تری رجلا من ولد الحسین؛ ...  
 جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند، که فرمود: از خانه ات خارج مشو، مگر زمانی که این علامات را ببینی؛ ببینی ندا دهنده ای از دمشق فریاد می‌زند و فرو رفتن یکی از قریه‌های دمشق اتفاق افتد، [پس از هجوم سفیانی و بیعت مردم با مهدی علیه السلام] مردی از آل رسول صلی الله علیه و آله می‌گوید: اهل مکه از ظالمان هستند. سپس مهدی علیه السلام و همراهانش که بیش از سیصد و ده نفر هستند، و بین رکن و مقام با ایشان بیعت نموده بودند، از مکه خارج می‌شوند. این زمان، همراه مهدی علیه السلام پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله، سلاح ایشان می‌باشد و وزیر مهدی علیه السلام نیز همراه او خواهد بود.

و منادی آسمانی در مکه نام او را می‌برد و همه مردم زمین این صدا را می‌شوند. اسم او همان اسم نبی می‌باشد. و چون نشانه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه او است، و نفس زکیه نیز از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشد، کسی به شک نخواهد افتاد.  
 و اگر امر بر شما مشکل شد، از طریق ندای آسمانی می‌توانید حق را پیدا کنید و همانا آل محمد و علی علیه السلام دارای پرچمی هستند و غیر آنان نیز پرچم‌های مخصوص به خود را دارند. هیچ یک از آنها را یاری مکن، مگر مردی از نسل حسین علیه السلام را که همراه او میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد.

### بررسی سند

این روایت، به دلیل مرسل بودن و این که نمی‌دانیم واسطه‌های

عیاشی در نقل از جابر جعفی چه کسانی هستند، معتبر نیست و نمی‌توان آن را پذیرفت؛ اگر چه جابر جعفی، شخصیتی مورد اطمینان و قابل احترام میان شیعیان است.

آیت الله خوئی رحمته الله، پس از ذکر نظرات علمای رجال و احادیثی که در مدح و یا ذم ایشان وارد شده است، نظر خود را مبنی بر وثاقت جابر بیان کرده و دلایل نجاشی در مذمت جابر را رد و نقد می‌نمایند.

أقول: الذی ینبغی أن یقال أن الرجل لا بد من عده من الثقات الأجلاء لشهادة علی بن إبراهیم، والشیخ المفید فی رسالته العددیة وشهادة ابن الغضائری، علی ما حکاه العلامة، ولقول الصادق علیه السلام فی صحیحة زیاد إنه کان یصدق علینا، ولا یعارض ذلك، قول النجاشی إنه کان مختلطاً، وإن الشیخ المفید، کان ینشد أشعاراً تدل علی الاختلاط، فإن فساد العقل - لو سلم ذلك فی جابر، ولم یکن تجننا كما صرح به فیما رواه الكلینی (فی الکافی، الجزء ۱، کتاب الحجّة ۴، باب أن الجن یأتون الائمة سلام الله علیهم، فیسألونهم عن معالم دینهم ۹۸، الحدیث ۷ - لاینافی الوثاقفة، ولزوم الأخذ بروایاته، حین اعتداله و سلامته.

وأما قول الصادق علیه السلام، فی موثقة زرارة (بابن بکیر): «ما رأیته عند أبی إلا مرة واحدة، و ما دخل علی قط» فلا بد من حمله علی نحو من التوریة إذ لو کان جابر لم یکن یدخل علیه علیه السلام وکان هو بمرأی من الناس، لکان هذا کافیا فی تکذیبه وعدم تصدیقه، فکیف اختلفوا فی أحادیثه، حتی احتاج زیاد، إلى سؤال الامام علیه السلام عن أحادیثه علی أن عدم دخوله علی الإمام علیه السلام لاینافی صدقه فی أحادیثه، لاحتمال أنه کان یلاقی الامام علیه السلام فی غیر دار: فیاخذ منه العلوم والأحكام،

ویرویها. إذن لا تكون الموثقة معارضة للصحة الدالة على صدقه في الاحاديث المؤيدة بما تقدم من الروايات الدالة على جلالته ومدحه، وأنه كان عنده من أسرار أهل البيت سلام الله عليهم.

كما يؤيد ذلك ما رواه الصفار (في بصائر الدرجات، في الحديث ۴، من الباب ۱۳، من الجزء ۲) من أن الصادق عليه السلام أراه ملكوت السماوات والأرض.

ثم إن النجاشي ذكر أنه قل ما يورد عنه شيء في الحلال والحرام، وهذا منه غريب، فإن الروايات عنه في الكتب الأربعة كثيرة، رواها المشايخ، ولعله قدس الله نفسه يريد بذلك أن أكثر رواياته لا يعتنى بها، لأنه رواها الضعفاء كما قال: روى عنه جماعة غمز فيهم، وضعفوا فيبقى ما روته عنه الثقات، وهي قليلة في أحكام الحلال والحرام.<sup>۱</sup>

می‌گویم: این شخص بنا بر شهادت ابراهیم بن هاشم در تفسیر خود، شیخ مفید<sup>رحمته</sup> در رساله عددیّه، قول ابن غضائری در رجالش و روایت صحیحی که از زیاد بن ابی‌حلال، در صدق کلام او وارد شده است، ثقه بوده و شکی در اعتبار او نیست. همچنین قول نجاشی در باره اختلاط او در بیان حدیث، مشکلی برای وثاقت او نیست و قابلیت تعارض با صحیحه زیاد را ندارد. اختلاط حواس او - به فرض که این سخن را بپذیریم؛ چرا که روایت کافی در ج ۱، کتاب حجت، باب «أن الجن یأتون الأئمة...»، حدیث ۷، این مطلب را رد می‌کند - نیز ضرری به صدق گفتار و وثاقت او در زمان اعتدال و سلامتش نمی‌زند.

۱. معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۴، ص ۲۴.



اما سخن امام صادق علیه السلام در باره عدم رفت و آمد او با امام باقر و خود حضرت، را باید بر توریه حمل کرد و مشکلی بوده است که امام علیه السلام این سخن را فرموده‌اند؛ چرا که اگر غیر از این بود، دیگر تردیدی برای کسی در عدم اعتبار روایاتش از ائمه (علیهم السلام) باقی نمی‌ماند؛ در حالی که زیاد بن ابی حلال از امام (علیه السلام) در باره اعتبار روایاتش می‌پرسد و تردید شیعیان را بیان می‌کند و امام علیه السلام او را ثقه و صادق در گفتار می‌داند. همچنین وارد شدن او بر امام علیه السلام بر دروغ گوی بودن او دلالت نمی‌کند؛ چه بسا در بیرون از خانه و مانند مسجد روایات را از امام علیه السلام شنیده و سپس نقل کرده باشد.

این که نجاشی، عدم نقل روایات فقهی توسط او را، به عنوان انتقاد مطرح می‌کند، صحیح نیست و در کتب فقهی روایات بسیاری از او ذکر شده است. البته شاید مراد نجاشی این باشد که روایات او را به دلیل نقل افراد ضعیف از او، مورد توجه قرار نداده و به عنوان مستند فقهی از آنها بهره نبرده‌اند.

## دلالت روایت

این روایت، محل قتل، زمان و حتمیت را بیان نمی‌کند، و تنها دلالت دارد که نفس زکیه، از فرزندان امام حسین علیه السلام است.<sup>۱</sup>

### ۱. تحقیق روایت نوزدهم:

این روایت به خلاف نقل عیاشی، در متون دیگر با سند کامل (که به جابر می‌رسد)؛ اما با متنی متفاوت نقل شده است.

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب. وأخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال: حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه؛ قال: وحدثني محمد بن عمران قال: حدثنا

أحمد بن محمد بن عیسی، قال: وحدثنی علی بن محمد و غیره، عن سهل بن زیاد جمیعاً، عن الحسن بن محبوب [قال] وحدثنا عبدالواحد بن عبدالله الموصلی، عن أبی علی أحمد بن محمد بن أبی ناشر عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبی المقدم، عن جابر بن یزید الجعفی قال: قال أبو جعفر محمد بن علی الباقر (علیهما السلام): «یا جابر! الزم الأرض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتي تري علامات أذکرها لك إن أدركتها: أولها اختلاف بنی العباس..... فیبايعونه بين الركن والمقام، ومعه عهد من رسول الله (صلي الله عليه وآله) قد توارثته الأبناء عن الآباء، والقائم - یا جابر! رجل من ولد الحسين يصلح الله له أمره فی لیلۃ، فما أشکل علي الناس من ذلك - یا جابر! فلا یسکلن علیهم ولادته من رسول الله (صلي الله عليه وآله)، ووراثته العلماء عالما بعد عالم، فإن أشکل هذا كله علیهم، فإن الصوت من السماء لا یسکل علیهم إذا نودی باسمه واسم أبیه وأمه».

(غیبت نعمانی، ص ۲۸۲، باب ۱۴، ح ۶۷).

این روایت را نعمانی با سه سند ذکر می کند که از نظر سندی مشکلی ندارد و روایت معتبر است.

عمرو بن أبی المقدم، عن جابر الجعفی قال: قال لی أبو جعفر علیه السلام: یا جابر! الزم الارض ولا تحرك يدا... و القائم یا جابر! رجل من ولد الحسين بن علی صلي الله علیهما يصلح الله له أمره فی لیلۃ...

(اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۵۶).

همان گونه که در متون فوق ذکر شد، متن صحیح در روایت این است که حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام می باشد و نامی از نفس زکیه برده نشده است. چه بسا از این روایت که آیت الله دوانی رحمته الله در ترجمه خود بر بحار الانوار، نفس زکیه موجود در روایت عیاشی را به حضرت مهدی علیه السلام ترجمه می کند.

بنا بر این با توجه به صحت متن روایت نعمانی و نقل متفاوت آن با روایت مرسله از عیاشی، خبر نعمانی بر عیاشی مقدم بوده و روایت عیاشی بر نفس زکیه دلالتی ندارد (با توجه به این که روایت اختصاص نیز تأییدی بر نقل نعمانی است).

## روایت بیستم

و وقت علی کتاب خطب لمولانا امیرالمؤمنین علیه السلام و علیه خط السید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاوس ما صورته هذا الكتاب ذکر کاتبه رجلین بعد الصادق علیه السلام فیمكن أن يكون تاریخ کتابته بعد المأتین من الهجرة لأنه علیه السلام انتقل بعد سنة مائة وأربعین من الهجرة و قدروی بعض ما فيه عن أبي روح فرج بن فروة عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد علیه السلام و بعض ما فيه عن غیرهما ذکر فی الكتاب المشار إليه خطبة لمولانا امیرالمؤمنین علیه السلام تسمى المخزون... و لذلك آیات و علامات أو لهن إحصار الكوفة بالرصد والخندق وتحريق الزوايا فی سلك الكوفة وتعطيل المساجد أربعین ليلة وتخفق رايات ثلاث حول المسجد الأكبر يشبهن بالهدى، القاتل والمقتول فی النار وقتل كثير وموت ذریع وقتل النفس الزكية بظهر الكوفة فی سبعین و المذبوح بین الركن والمقام...!

[حسن بن سلیمان حلی گوید:] کتابی دیم که سخنان مولای ما علی علیه السلام را جمع آوری کرده بود، و خط سید بن طاووس رحمته الله ابتدای آن کتاب، موجود بود و فرموده است: نویسنده این کتاب در نقل خود از دو نفر نام می‌برد که بعد از امام صادق علیه السلام بوده‌اند. این مطلب دلالت دارد که تاریخ کتابت متن، بعد از سال دویست هجری است؛ چرا که امام علیه السلام پس از سال یک صد و چهل هجری به شهادت رسیدند.

در این کتاب، برخی روایات به وسیله فرج بن فروه از مسعدة بن صدقة از امام صادق علیه السلام نقل شده برخی دیگر از غیر این

افراد نقل گردیده است. در این کتاب، خطبه ای از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که به «خطبه مخزون»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. [در آن خطبه که به تفصیل در کتاب مختصر بصائر آمده، فرازهایی در باره آخرالزمان بدین صورت آمده است:] و برای آن نشانه‌هایی است؛ اولین آن‌ها محاصره و آتش سوزی در کوفه، تعطیلی مساجد برای چهل شب،... و قتل نفس زکیه پشت شهر کوفه و شخصی دیگر بین رکن و مقام...

### بررسی سند

این روایت را نمی‌توان پذیرفت؛ چرا که نمی‌دانیم چه کسانی اصل کتاب و این خطبه را نقل کرده‌اند، و اعتبار آن‌ها برای ما مشخص نیست. همچنین این روایت را در کتب دیگر نیافتیم. البته مضمون آن، منافی اعتقادات و باورهای ما نیست؛ لذا منعی در پذیرش آن نمی‌بینیم.

### دلالت روایت

این روایت، دلالت دارد که قتل نفس زکیه در پشت کوفه (مراد نجف اشرف است) می‌باشد، و کسی که در بین رکن و مقام کشته می‌شود.

### روایت بیست و یکم

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابه، وعلی بن إبراهيم، عن أبيه عن ابن أبي عمير جميعا، عن محمد بن

۱. برای اطلاع از خطبه مخزون، ر.ک: *الذریعة*، ج ۷، ص ۱۹۱، ۱۹۰ و ۲۰۷.

أبي حمزة، عن حمران قال: قال أبو عبد الله عليه السلام و ذكر هؤلاء عنده و سوء حال الشيعة عندهم فقال: إني سرت مع أبي جعفر المنصور و هو في موكبه و هو على فرس و بين يديه خيل و من خلفه خيل و أنا على حمار إلى جانبه فقال لي: ..... تذكر يوم سألتك هل لنا ملك؟ فقلت: نعم طويل عريض شديد فلا تزالون في مهلة من أمركم و فسحة من دنياكم حتى تصيبوا منا دما حراما في شهر حرام في بلد حرام؛<sup>۱</sup>

حمران بن أعين گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: روزی من و منصور دوانیقی - در حالی که همراهان بسیاری داشت و با خدمه خود آمده بود به من گفت: «بادت می آید روزی از تو پرسیدم: آیا ما دارای حکومت می شویم؟» جواب دادم آری؛ شما دارای حکومتی بلند مدت و وسیع خواهید شد؛ ولی تا زمانی این حکم رانی شما ادامه خواهد داشت که خونی بی گناه از ما در ماه حرام و شهر حرام، توسط شما ریخته نشود.

### بررسی سند

سند این روایت صحیح است و مشکلی ندارد.

### دلالت روایت

برخی خواسته‌اند با تمسک به این روایت، کشته شدن نفس زکیه را در شهر مکه و نشانه ای از نشانه‌های ظهور معرفی کنند؛ ولی با مراجعه به سخنان شارحان کتاب کافی متوجه می شویم مطلب، غیر از این

۱. //الروضة من الكافي، کلینی، ج ۸، ص ۳۷ ذیل عنوان حدیث أبي عبدالله (عليه السلام) مع المنصور في موكبه.

است. علامه مجلسی رحمته الله می‌فرماید:

قوله عليه السلام: «حتى يصيبوا منا» الخ. لعل المراد دم رجل من السادات، و أولاد الأئمة سفكوها عند انقضاء دولتهم و يحتمل أن يكون مراده عليه السلام هذا الملعون خاصة و دولته، و المراد

بسفك الدم القتل، و لو بالسهم مجازا و البلد الحرام مدينة الرسول، صلى الله عليه و آله فإن هذا الملعون سمه على ما روى و لم يبق بعده عليه السلام إلا قليلا؛<sup>۱</sup>

شاید مراد امام علیه السلام از عبارت «حتى يصيبوا منا» این باشد که خون یکی از سادات و فرزندان ائمه (علیهم السلام) در زمان دولشان ریخته شده است که به زوال حکومت آنها انجامیده است. و احتمال دارد مراد امام علیه السلام، خود منصور دوانیقی و حکومت او باشد که قتل امام علیه السلام در مدینه به دست او صورت گرفت و حکومت منصور پس از مدت کوتاهی از شهادت امام علیه السلام به پایان رسید.

ملا صالح مازندرانی نیز می‌فرماید:

قال بعض الأفاضل كأنه إشارة إلى المقتولين بفتح في ذی الحجة الحرام، و فغ من الحرم بین تنعيم و مكة، و قال الأمين الأسترآبادی: يمكن أن يكون المراد ما فعله هارون قتل في ليلة واحدة كثيرا من السادات. و يمكن أن يكون المراد قتلهم المقتولين بفتح وهو موضع قرب مكة انتهى، و نظير ما نحن فيه من طرق العامة عن الحسن بن علي عليهما السلام قال: «إن هؤلاء أخافوني وهم قاتلي فإذا فعلوا ذلك سلط الله عليهم من

یقتلهم حتی یكونوا أذل من فرم الأمة» الفرم بالفتح والسكون: خرقه الحیض وما یجیی فی حدیث الناس یوم القیامة عن أبی عبد الله (علیه السلام) «إن الله - عز ذكره - أذن فی هلاکة بنی أمیة بعد إحراقهم زیدا بسبعة أيام» ویفهم من جمیع ذلك أنه لا یلزم أن یكون الزوال بعد فعلهم ذلك بلا فصل؛<sup>۱</sup>

برخی علما گویند: مراد، واقعه کشته شدگان در جریان فح است، و فح بین تنعیم و مکه است و جزء حرم امن الهی محسوب می‌شود. امین استر آبادی گوید: شاید مراد، کشتار بسیاری از سادات توسط هارون و آن هم در یک شب، باشد یا این که اشاره به همان کشتار علویان در فح باشد.

شبهه به این سخن در کتب اهل سنت، حدیثی است که از امام مجتبی علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: «همانا بنی امیه قاتلان من هستند و در صورت شهادت من، خداوند افرادی را بر آن‌ها مسلط خواهد کرد که نهایت ذلت را برایشان پدید خواهند آورد؛ به گونه ای که از پست‌ترین اشیا نیز پست‌تر خواهند بود.

و یا اینکه امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال اذن هلاکت بنی امیه را هفت روز پس از شهادت زید بن علی بن حسین صادر فرمود.» البته از سخنان فوق متوجه می‌شویم که لازم نیست این زوال و فروپاشی حکومت کفار و ظالمان، بلا فاصله باشد.

با توجه به اینکه مشهور مورخان زمان شهادت امام صادق علیه السلام را ماه شوال می‌دانند، نمی‌توان این روایت را به شهادت آن حضرت نسبت داد.

۱. شرح اصول کافی، ملا صالح مازندرانی، ج ۱۱، ص ۳۱۹.

در نهایت، با توجه به این که مصداق این روایت، مشخص نیست و نمی‌توان آن را به صورت یقینی به نفس زکیه تعبیر کرد، دلالت روایت و محل استناد بودن آن، صحیح به نظر نمی‌آید.<sup>۱</sup>

### روایت بیست و دوم

أخبرنا علی بن أحمد قال: حدثنا عبيد الله بن موسى العلوي، قال: حدثنا عبدالله بن حماد الأنصاري، قال: حدثنا إبراهيم بن عبيد الله بن العلاء، قال: حدثني أبي، عن أبي عبدالله جعفر بن محمد (عليهما السلام): أن أمير المؤمنين (عليه السلام) حدث عن أشياء تكون بعده إلى قيام القائم، فقال الحسين: «يا أمير المؤمنين! متى يطهر الله الأرض من الظالمين؟» فقال أمير المؤمنين (عليه السلام): «لا يطهر الله الأرض من الظالمين حتى يسفك الدم الحرام...»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت علی علیه السلام از وقایعی که قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد، سخن می‌گفت که امام حسین علیه السلام پرسید: «چه زمانی خدا زمین را از ظالمان پاک خواهد کرد؟» فرمود: «زمانی که خونی حرام بر زمین ریخته شود و...»

۱. همان‌گونه که ملا صالح مازندرانی رحمته الله فرمودند، چه بسا سخن امام علیه السلام به حسین بن علی (شهید فخ) اشاره داشته باشد. این سخن، مناسبت تاریخی نیز دارد؛ چرا که قیام شهید فخ مورد تأیید ائمه (علیهم السلام) بوده (دماحراما) و در هشتم ذی‌حجه (شهر حرام) سال ۱۶۹ ق. و در منطقه فخ (بلد حرام) - شش میلی مکه - به شهادت رسیده است. جالب است قاتل او هادی عباسی بوده که پس از مدت کوتاهی و در سال ۱۷۰ ق. از بین می‌رود.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۷۵، باب ۱۴، ح ۵۵.



### بررسی سند

در این روایت، عبیدالله بن موسی العلوی و ابراهیم بن عبیدالله بن العلاء، قرار دارند که به دلیل مجهول بودن این دو نفر، روایت از اعتبار ساقط می‌شود.

### دلالت روایت

برخی خواسته‌اند با تمسک به عبارت «الدم الحرام» استناد کنند که مراد از آن، نفس زکیه است و قتل او از نشانه‌های ظهور است. باید گفت این مطلب، از متن روایت فهمیده نمی‌شود و به دلیل اجمال در لفظ و نامعلوم بودن مصداق آن، روایت دلالتی بر نفس زکیه ندارد.

### نتیجه گیری پایانی

روایت اول: سندش معتبر است و تنها دلالت بر این مطلب دارد که، قتل نفس زکیه، از نشانه‌های ظهور است. البته با توجه به قبل و بعد روایت، می‌توان حتمیت را نیز برداشت کرد.

روایت دوم: سندش ضعیف است و دلالت دارد که نفس زکیه، سفیر حضرت علیه السلام شده و توسط مکیان کشته می‌شود. پس از آن، مهدی علیه السلام ظهور کرده و قیام خود را علنی می‌نمایند.

روایت سوم: سند آن صحیح است و دلالت بر حتمیت دارد.

روایت چهارم: سند آن مورد قبول است و دلالت دارد که فاصله بین قتل او و ظهور، پانزده شب است.

- روایت پنجم: سندش ضعیف است و بر حتمیت دلالت دارد.
- روایت ششم: روایت، مورد قبول نیست و بر حتمیت ظهور دلالت دارد.
- روایت هفتم: به بررسی سند نیازی نیست و دلالت بر این دارد که قتل نفس زکیه از نشانه‌های ظهور می‌باشد.
- روایت هشتم: سند آن ضعیف است و بر حتمیت قتل نفس دلالت دارد.
- روایت نهم: سند را به دلیل کثرت متن می‌پذیریم و دلالت دارد که از نشانه‌های ظهور است.
- روایت دهم: سندش ضعیف است و بر نشانه ظهور بودن دلالت دارد.
- روایت یازدهم: سند آن ضعیف است و بر سه مطلب دلالت دارد:
- الف. قتل نفس زکیه از نشانه‌های ظهور است.
- ب. کشته شدن او بین رکن و مقام اتفاق خواهد افتاد.
- ج. اسم او محمد بن حسن و ملقب به نفس زکیه است.
- روایت دوازدهم: سند آن ضعیف است و روایت دلالت دارد که شخصی در ماه حرام و شهر حرام کشته خواهد شد و فاصله بین قتل او و ظهور حضرت مهدی علیه السلام پانزده شب می‌باشد.
- روایت سیزدهم: سندش ضعیف است و به همان مطالب روایت دوازدهم اشاره دارد؛ اما تصریح دارد که این جوان توسط بنی‌امیه کشته خواهد شد.
- روایت چهاردهم: سند روایت ضعیف است و تنها بر این مطلب دلالت دارد که نفسی پاک کشته خواهد شد، بدون این که اشاره داشته باشد که این واقعه از نشانه‌های ظهور هست یا نیست.

روایت پانزدهم: سندش معتبر است؛ اما بر مطلب مورد بحث دلالتی ندارد.

روایت شانزدهم: سند آن ضعیف است و بر کشته شدن نفس زکیه و برادر او دلالت دارد، و این که پس از این اتفاق، حضرت علیه السلام ظهور خواهد کرد.

روایت هفدهم: سندش ضعیف است و بر کشته شدن نفسی به صورت مطلق دلالت دارد.

روایت هجدهم: سند آن ضعیف است و تنها بر کشته شدن نفس زکیه دلالت دارد.

روایت نوزدهم: سند روایت ضعیف است و دلالت دارد که نفس زکیه، از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

روایت بیستم: سند آن ضعیف است و بر کشته شدن نفس در پشت شهر کوفه دلالت دارد.

روایت بیست و یکم: سندش معتبر است؛ اما بر بحث ما دلالتی ندارد.

روایت بیست و دوم: سند روایت ضعیف است و دلالت آن نیز مجمل و نامفهوم است.<sup>۱</sup>

---

۱. جمع بندی پایانی از نگاه نگارنده

همه روایات ذکر شده را می توان در ده موضوع دسته بندی کرد.

(۱) روایاتی که قتل نفس زکیه را از نشانه های ظهور می دانند. البته در روایتی که پس از روایت شانزدهم و از شیخ طوسی نقل کردیم، دلالت دارد که قتل نفس زکیه بعد از ظهور حضرت علیه السلام کشته می شود.

(۲) روایاتی که به حتمی بودن قتل نفس زکیه به عنوان نشانه ظهور اشاره دارند.

(۳) نفس زکیه بین رکن و مقام کشته می شود.

(۴) فاصله زمانی میان قتل نفس زکیه و ظهور پانزده شب است.

به استناد تواتر اجمالی یا معنوی و هم چنین روایاتی مقبول که ذکر گردید می‌توان به ۳ عنوان دربارهٔ نفس زکیه اعتنا نمود و آن اینکه نفس زکیه از علائم حتمی است و فاصلهٔ قتل او تا زمان ظهور ۱۵ شب می‌باشد.

### پیوست:

جهت تکمیل بحث روایاتی با عنوان پیوست، در متن اضافه می‌گردد

→

- (۵) او سفیر امام علیه السلام است.
  - (۶) این واقعه در روز و ماه حرامی اتفاق خواهد افتاد.
  - (۷) در پشت شهر کوفه کشته خواهد شد.
  - (۸) در مدینه کشته خواهد شد.
  - (۹) او از فرزندان امام حسین علیه السلام است.
  - (۱۰) نام او محمد بن حسن است.
- آنچه که با توجه به روایات می‌توان گفت همان سخن استاد طبسی می‌باشد، که قتل نفس زکیه از علائم حتمی ظهور است و نفس زکیه شخصی از پاکان روزگار است؛ و فاصلهٔ قتل او تا ظهور ۱۵ شب می‌باشد. اما دیگر تفصیلات را نمی‌توان پذیرفت.
- برای نمونه تفصیلاتی مانند این که او از فرزندان امام حسین علیه السلام است، فقط یک روایت بر این مطلب دلالت دارد و روایتش علاوه بر ضعف سند، در روایاتی که در سند و متن مشابه است، این جمله را نمی‌بینیم.
- روایاتی نیز که به قتل نفس در مدینه اشاره دارد، با محمد بن عبدالله محض مطابقت دارد و با نفس زکیه و ظهور ارتباطی ندارد.
- دیگر موضوعات نیز به همین ترتیب می‌باشد که به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. همچنین استفاضه برای هیچ موضوعی غیر از حتمیت و نشانه ظهور بودن نمی‌توان ادعا کرد، چه رسد به این که تواتر روایات را ادعا کنیم.

که پس از ارائه آنها به جناب استاد طبسی (حفظه الله) به جهت کثرت روایات و رسیدن به حد تواتر از بررسی سندی اجتناب کردند. اکنون به این روایات اشاره کرده، و پس از بررسی سندی و دلالتی آنها به جمع‌بندی و نقد برخی نظرات مطرح شده دربارهٔ نفس زکیه می‌پردازیم.

### روایت اول

و بهذا الإسناد، عن الحسين بن سعيد [بن حماد الأهوازي]، عن محمد بن أبي عمير، عن عمر بن حنظلة قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قبل قيام القائم خمس علامات محتومات اليماني، والسفياني، والصيحة، وقتل النفس الزكية، والخسف بالبيداء.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: قبل از قیام قائم علیه السلام، پنج علامت به طور قطع اتفاق خواهد افتاد؛ یمانی، سفیانی، صیحه، قتل نفس زکیه، خسف بیداء.<sup>۱</sup>

### بررسی سند

سند این روایت، معتبر بوده، و مراد از «بهذا الاسناد» (محمد بن الحسن بن احمد بن ولید و حسین بن حسن بن ابان) است.

### دلالت روایت

این روایت، بر حتمیت قتل نفس، به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور دلالت می‌کند.

۱. کمال الدین، شیخ صدوق، باب ۵۷، ح ۷.

## روایت دوم

حدثنا أبي رضى الله عنه قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه علي، عن الحسين بن سعيد، عن صفوان بن يحيى عن محمد بن حكيم، عن ميمون البان، عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال: خمس قبل قيام القائم عليه السلام: اليماني والسفياني والمنادي ينادي من السماء وخسف بالبيداء وقتل النفس الزكية.<sup>۱</sup>

### بررسی سند

این روایت را به دلیل کثرت در متن بررسی نکرده و آن را قبول می‌نماییم.

### دلالت روایت

این روایت، بر نشانه بودن قتل نفس زکیه دلالت دارد.

## روایت سوم

أخبرنا محمد بن همام قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري، قال: حدثني عبدالله بن خالد التميمي، قال: حدثني بعض أصحابنا، عن محمد بن أبي عمير، عن أبي أيوب الخزاز، عن عمر بن حنظلة، عن أبي عبدالله (عليه السلام) أنه قال: للقائم خمس علامات: [ظهور] السفياني، واليماني، والصيحة من السماء، وقتل النفس الزكية، والخسف بالبيداء.<sup>۲</sup>

۱. کمال‌الدین، صدوق، باب ۵۷، ح ۱.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۶۱، باب ۱۴، ح ۹.

این روایت نیز به بررسی سندی نیاز نداشته و دلالت بر نشانه ظهور بودن نفس زکیه دارد.

### روایت چهارم

حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه علي بن مهزيار، عن الحسين بن سعيد، عن صفوان بن يحيى، عن محمد بن حكيم، عن ميمون البان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خمس قبل قيام القائم: [خروج] اليماني، والسفنياني، والمنادي ينادي من السماء، وخسف البيداء، وقتل النفس الزكية؛<sup>۱</sup>

این روایت نیز به دلیل کثرت در متن، از بررسی سندی بی نیاز است و بر نشانه ظهور بودن آن دلالت دارد.

### روایت پنجم

و بهذا الإسناد عن ابن فضال عن حماد عن إبراهيم بن عمر عن عمر بن حنظله عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: خمس قبل قيام قائم من العلامات: الصيحة و السفنياني و الخسف بالبيداء و خروج اليماني و قتل النفس الزكية.<sup>۲</sup>

این روایت نیز به بررسی سندی نیاز ندارد.

### روایت ششم

حدثنا عبد الله بن نمير، قال: حدثنا موسى جهني، قال: حدثني

۱. خصال، شیخ صدوق، ص ۳۰۳.

۲. غیبت طوسی، ص ۴۳۶ ح ۴۲۷.

عمر بن قیس الماصر، قال: حدثنی مجاهد، قال: حدثنی فلان رجل من أصحاب النبی: أن المهدي لا يخرج حتى تقتل النفس الزكية فإذا قتلت النفس الزكية غضب عليهم من في السماء ومن في الأرض، فسأتى الناس المهدي، فزفوه كما تزف العروس إلى زوجها ليلة عرسها وهو يملأ الأرض قسطا وعدلا وتخرج الأرض نباتها وتمطر السماء مطرها، وتنعم أمتي في ولايته نعمة لم تنعمها قط؛

مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد، مگر زمانی که نفس زکیه کشته شود. پس از کشته شدن نفس زکیه، زمین و آسمان، بر قاتلان او غضب کرده و مردم مشتاقانه به سوی مهدی علیه السلام آیند. او کسی است که زمین را از عدل و داد فراگیر خواهد کرد و زمین، محصول داده و آسمان، باران می بارد. مردم از چنان نعمتی در حکومتش برخوردار خواهند شد که در هیچ دوره ای به آن، دست نیافته بودند.<sup>۱</sup>

این روایت نیز اگر چه از کتب اهل سنت می باشد؛ اما به دلیل همخوانی با روایات شیعی متعدد، از بررسی سندی بی نیاز است.

### روایت هفتم

وأخرج أيضا عن ابن سيرين قال: لا يخرج المهدي حتى يقتل من كل تسعة سبعة، منها قتل النفس الزكية؛  
مهدی علیه السلام خروج نخواهد کرد، مگر زمانی که که از هر نه نفر، هفت نفر کشته شود که از جمله این کشته شدگان نفس زکیه است.<sup>۲</sup>

۱. المصنف، ابن ابی شیبۀ، ج ۸ ص ۶۷۹ ح ۱۹۹.

۲. البرهان، متقی هندی، ص ۱۱۲، الفصل الثانی فی الفتن المتصلة بخروج المهدي.



## روایت هشتم

محمد بن مسعود قال، حدثنا أبو عبدالله الحسين بن اشكيب، قال أخبرني الحسن بن خريزاذ القمي قال أخبرنا محمد بن حماد الساسي عن صالح بن فرج عن زيد بن المعدل عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: خطب سلمان فقال: ... بأبي دافع الضيم شقاق بطون الحبالى وحمال الصبيان على الرماح ومغلى الرجال فى القدور، أما أنى سأحدثكم بالنفس الطيبة الزكية وتضريح دمه بين الركن والمقام المذبوح كذبح الكبش...؛

«امام صادق عليه السلام خطبه ای طویل از سلمان نقل فرمود که در آن چنین گفته است:

پدرم به فدای مهدی عليه السلام همانا شما را خبر می‌دهم از کشته شدن نفسی پاک و طاهر بین رکن و مقام که او را مانند گوسفند سر می‌برند.<sup>۱</sup>

## بررسی سند

در این روایت، سه نفر مجهول وجود هستند و سند اعتباری ندارد. افرادی که نامی از آنها در رجال نیآورده‌اند، عبارتند از:

(۱) محمد بن حماد الساسی<sup>۲</sup>

(۲) صالح بن فرج، آیت الله نمازی او را ذیل نام محمد بن نوح آورده است و سند روایت را صالح بن نوح می‌دانند، نه صالح بن فرج؛ و در باره ایشان می‌گویند: «او را ذکر نکرده‌اند»<sup>۳</sup>.

۱. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ص ۷۵ ش ۴۷.

۲. ر.ک: مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۷، ص ۶۹.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۴۷.

### (۳) زید بن المعدل<sup>۱</sup>

#### دلالت روایت

این روایت، تصریح ندارد که نفس زکیه از نشانه‌های ظهور است؛ اما با توجه به جمله قبلی می‌توان چنین برداشت کرد. همچنین روایت دلالت دارد که نفس زکیه؛ بین رکن و مقام به شهادت می‌رسد.

#### روایت نهم

حدثنا محمد بن همام - رحمه الله - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالک، قال: حدثنا عباد بن يعقوب، عن يحيى بن يعلى، عن زرارة قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: «إن للقاتم (عليه السلام) غيبة قبل أن يقوم،...» ثم قال: «يا زرارة! لا بد من قتل غلام بالمدينة،» قلت: «جعلت فداك! أوليس الذي يقتله جيش السفیانی؟» قال: «لا ولكن يقتله جيش بنی فلان يخرج حتى يدخل المدينة، ولا يدری الناس فی ای شیء دخل، فیاخذ الغلام فيقتله فإذا قتله بغيا وعدوانا وظلما لم يمهلم الله فعند ذلك يتوقع الفرج.»

زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«همانا قائم علیه السلام قبل از ظهورش غیبتی دارد... سپس فرمود: ای زراره! حتماً جوانی در مدینه کشته خواهد شد» گفتم: «فدایتان شوم! آیا او توسط سپاه سفیانی کشته می‌شود؟» فرمودند: «نه؛ او را سپاه بنی فلان [بنی العباس] خواهد کشت. زمانی که او را به ظلم و ستم کشتند، خداوند بر آنها رحم نکرده و از آن

زمان، منتظر گشایش در امورتان باشید»<sup>۱</sup>.

### بررسی سند

جعفر بن محمد بن مالک الفزاری

این شخص، ثقة نبوده و دلایل مرحوم مامقانی رحمته الله و مرحوم نمازی رحمته الله در توثیق او صحیح نیست.<sup>۲</sup>

عباد بن یعقوب

این شخص، محل اختلاف است. آیت‌الله خوئی او را توثیق می‌کند؛ اما مرحوم تستری خلاف این نظر را دارد.<sup>۳</sup>

یحیی بن یعلی نیز توثیقی در کتب رجال ندارد.<sup>۴</sup>

### دلالت روایت

این روایت، قتل جوانی را در مدینه توسط بنی عباس ذکر می‌کند که با توجه به واقعه تاریخی محمد بن عبدالله محض، به او برمی‌گردد؛ به ویژه این که امام علیه السلام در جواب زراره، کشته شدن او توسط سفیانی را رد می‌کند. علامه مجلسی نیز مراد از این جوان را غیر از نفس زکیه ای

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۷۰، باب ۱۰، ح ۶.

۲. ر.ک: معجم الرجال، خوئی، ج ۴ ص ۱۱۷؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۲ ص ۶۸۰؛ مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳. ر.ک: معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۹، ص ۲۱۸؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۵، صص ۶۴۲ و ۶۵۸.

۴. ر.ک: مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۸، ص ۲۴۱.

می دانند که از نشانه‌های ظهور است.<sup>۱</sup>  
البته از این قسمت روایت می توان تأییدی بر دیگر روایات آورد که  
نفس زکیه ای در زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام هست که توسط  
سفیانی یا سپاه او به قتل می رسد.

### روایت دهم

عنه [قرقارة] عن محمد بن خلف الحداد عن اسماعيل بن ابان  
الأزدی عن سفیان بن إبراهيم الجریری أنه سمع أباه  
يقول: النفس الزكية غلام من آل محمد اسمه محمد بن  
الحسن، يقتل بلا جرم ولا ذنب، فإذا قتلوه لم يبق لهم عاذر ولا  
فی الأرض ناصر. فعند ذلك يبعث الله قائم آل محمد فی  
عصبة لهم أدق فی أعین الناس من الكحل...؛  
نفس زکیه، جوانی از آل محمد (صلی الله علیه وآله) است که  
بدون جرم و گناه کشته می شود. پس از قتل نفس زکیه، هیچ  
یار و یاورى برای قاتلان او باقی نمی ماند، و حضرت  
مهدی علیه السلام ظهور خواهند کرد.<sup>۲</sup>

### بررسی سند

محمد بن خلف الحداد، اسماعیل بن ابان و سفیان بن ابراهیم، مجهول  
و مهمل هستند و توثیقی ندارند.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: *مرآة العقول*، مجلسی، ج ۴، ص ۴۱

۲. غیبت، طوسی، ص ۴۶۴، ش ۴۸۰.

۳. ر.ک: *مستدرک علم الرجال*، نمازی، ج ۷، ص ۸۵ و ج ۱، ص ۶۰۷؛ *معجم رجال الحدیث*،  
خوئی، ج ۸، ص ۱۴۸

## دلالت روایت

این روایت، به دو مطلب اشاره دارد.

۱. قتل نفس زکیه، از نشانه‌های ظهور است.

۲. نام این شخص، محمد بن الحسن است.

۳. او شخصیتی عزیز نزد خدا است و با قتل او غضب الهی شامل

حال قاتلانش می‌شود.

## روایت یازدهم

حدثنا سعيد أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر قال: إذا بلغ السفیانی قتل النفس الزکیة وهو الذی کتب علیه فہرب عامۃ المسلمین من حرم رسول الله صلی الله علیه وسلم إلى حرم الله تعالی بمکة فإذا بلغه ذلك بعث جندا إلى المدینة علیهم رجل من کلب حتی إذا بلغوا البیداء خسف بهم وینقلت أمیرهم وذكروا أنه من مذحج وقال بعضهم من کلب؛

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که کشته شدن نفس زکیه به سفیانی برسد (و قتل نفس زکیه حتمی است)، مردم از مدینه به مکه پناهنده می‌شوند. سپس سفیانی لشکری را به سمت مدینه می‌فرستد که هنگام رسیدن این لشکر به بیداء، در زمین فرو می‌روند.<sup>۱</sup>

این روایت بر نشانه ظهور بودن قتل نفس تصریحی ندارد و به صورت کلی نمی‌توان به روایات ابن حماد اعتماد کرد، اگر چه برخی از

۱. الفتن، ابن حماد، ص ۲۲۸ باب الخسف بجیش السفیانی، ح ۸۹۹

آن‌ها را به عنوان مؤید استفاده می‌کنیم.

### روایت دوازدهم

حدثنا المعتمر بن سليمان عن أبي عمرو قال حدثني قيس بن سعد عن الحسن بن محمد بن علي قال: لا يزال القوم على ثبج من أمرهم حتى تنزل بهم إحدى أربع خلال يلقي الله بأسهم بينهم أو تجيء الرايات السود من قبل المشرق فتستبيحهم أو تقتل النفس الزاكية في البلد الحرام فيتخلى الله منهم أو يعيشوا جيشا إلى البلد الحرام فيخسف بهم.<sup>۱</sup>

این روایت نیز اشاره دارد که نفس زکیه در شهری حرام، به قتل

خواهد رسید.

### روایت سیزدهم

روی البرسی فی مشارق الأنوار عن كعب بن الحارث قال: إن ذا جدن الملك أرسل إلى السطیح لأمر شك فيه، فلما قدم عليه أراد أن يجرب علمه قبل حكمه... فقال الملك أخبرني عما يكون في الدهور... فعندها يظهر ابن النبي المهدي، و ذلك إذا قتل المظلوم بيثرب، وابن عمه في الحرم...؛

حافظ رجب برسی در کتاب مشارق الانوار از کعب بن حارث نقل می‌کند: ذاجدن شاه، از سطیح دعوت کرد تا در حل مشکلی او را یاری کند؛ اما هنگامی که سطیح نزد او آمد، او را آزمایش کرد و سپس از او پرسید: «از آینده ما را خبر بده». [او پس از برشمردن وقایعی در آخر الزمان گفت:] در این هنگام

۱. همان، ص ۱۲۴، باب العلامات فی انقطاع ملک بنی امیه.

فرزند پیامبر (صلی الله علیه وآله) ظهور خواهد کرد و آن، هنگامی است که شخصی مظلوم در مدینه کشته شود و پسر عموی آن شخص نیز در مکه به قتل می‌رسد.<sup>۱</sup>

برخی از این روایت، کشته شدن نفس زکیه را از نشانه‌های ظهور دانسته‌اند و مراد از «ابن عمه» را همان نفس زکیه می‌دانند که در مکه به قتل می‌رسد.

علاوه بر این که این روایت اجمال دارد و مفهوم آن روشن نیست، از نظر سندی در حداقل اعتبار می‌باشد.

این روایت، نه تنها سند ندارد، بلکه از شخصی نقل شده است که به کهنات معروف بوده و علامه مجلسی نیز این مطلب را با عنوان «باب نادر فیما أخبر به الکهنه» آورده است؛ یعنی در این باب ما اخباری را آورده ایم که کسی جز این افراد نقل نکرده است و از کاهنان می‌باشد.<sup>۲</sup>

### روایت چهاردهم

عن عامر، قال سألت عبدالله بن بشار عن النفس الزکیة، قال: هو من أهل البيت، و عند قتلها ظهور المهدي؛ نفس زکیه از خاندان اهل بیت (علیهم السلام) است و در زمان قتل او مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد.<sup>۳</sup>

۱. بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۶۲.

۲. برای اطلاع از شرح حال سطیح، ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۵ ص ۲۹۹.

۳. عقد الدرر، مقدسی شافعی، ص ۱۱۵ الباب الرابع (فی الحدیث الدالة علی ولایتیه) الفصل الرابع، این روایت، بین شعری که از عبدالله بن بشار نقل شده، آورده شده است.

### نظرات مختلف دربارهٔ نفس زکیه

میان علما، اتفاق بوده است که قتل نفس زکیه، از نشانه‌های ظهور می باشد. شیخ مفید<sup>رحمه الله</sup> نیز در کتاب ارشاد به این مطلب اشاره کرده است.

البته علمایی همچون آیت الله سید محمد صدر<sup>رحمه الله</sup> یا معاصرانی مانند جناب آقای محمد صادقی تلاش دارند روایات وارد شده در بارهٔ نفس زکیه را اشاره به محمد بن عبدالله محض بگیرند؛ اما در هیچ دوره ای به میزان زمان ما تفصیلات برای شخصیت نفس زکیه و قتل او ذکر نشده است و بیشتر بیانات، با توجه به روایات ضعیف و حدسیات می باشد. در مباحث گذشته و با توجه به حجم انبوه روایاتی که قتل نفس زکیه را از نشانه‌های ظهور می دانست، بطلان نظر آیت الله صدر و همفکران ایشان روشن شد. اکنون به بیان نظرات برخی علمای معاصر اشاره می کنیم:

۱. نویسنده کتاب *بشارة الاسلام فی علامات المهدي* <sup>علیه السلام</sup> در مواردی

سخن از نفس زکیه به میان آورده و نظرات خود را چنین آورده است:

۱،۱ - مراد از نفس زکیه را همان کسی می داند که بین رکن و مقام

کشته می شود.<sup>۱</sup>

۱،۲. همچنین اعتقاد دارد که در روایات، به دو نفس زکیه اشاره

شده است، یکی از آن‌ها بین رکن و مقام کشته می شود و دیگری در

---

۱. *بشارة الاسلام*، سید حیدر کاظمی، ص ۱۶۷.



کوفه به قتل خواهد رسید.<sup>۱</sup>

البته این نظر، مستند به روایت **مختصر بصائر الدرجات** از حسن بن سلیمان، است. با توجه به ضعف سند و نادر بودن آن روایت، نمی‌توان این سخن را پذیرفت.

۲. نویسنده کتاب **الممهدون للمهدی** نیز، به تفصیلاتی درباره

نفس زکیه اعتقاد دارد که در کتاب خود چنین می‌گوید:

النفس الزکیة و ابنا عمه، و الأحادیث فیهم من مصادر الشيعة كثيرة تبلغ حد التواتر وتعد هذه العلامة من المحتومات الخمس، و أحادیثها من مصادر السنة أقل مما فی المصادر الشيعة ولكنها عديدة، و قدورد فی بعض هذه الأحادیث أنه حسنی و فی أكثرها أنه حسینی وأن اسمه محمد بن الحسن وأن ابني عمه أخ وأخت اسمهما محمد و فاطمة، یفرون من جيش السفیانی من العراق ویدخلون المدينة، فیقبضون الظالمون علی ابن عمه وأخته ویقتلونهما ویصلبونهما فی المدينة المنورة ویفر هو [نفس زکیه] إلى مكة فیقتلونه ظلما وعدوا بغير ذنب فی الخامس و العشرين من ذی الحجة الحرام فی المسجد الحرام بین الركن والمقام، و لیس بین قتله وظهور المهدي عليه السلام الا خمس عشرة ليلة؛

در بارة نفس زکیه و فرزندان عمویش روایات بسیاری از منابع شیعه نقل شده است؛ به گونه ای که به حد تواتر رسیده‌اند. و قتل نفس زکیه در روایات شیعی از حتمیاتی است که پیش از ظهور اتفاق خواهد افتاد.

در منابع اهل سنت نیز روایاتی متعددی وجود دارد که البته به میزان روایات شیعی نیست. در برخی روایات، وارد شده است که نسب او به امام حسن علیه السلام می‌رسد، و در بسیاری از روایات، نسب او را حسینی ذکر کرده‌اند. نام او محمد بن حسن می‌باشد و فرزندان عموی او نامشان محمد و فاطمه است که در عراق از سپاه سفیانی می‌گریزد؛ اما در مدینه به دست لشکریان سفیانی به قتل می‌رسند.

این هنگام، نفس زکیه از مدینه به مکه می‌گریزد؛ ولی او نیز در مسجد الحرام و در بیست و پنجم ذی الحجه، بین رکن و مقام به قتل خواهد رسید. و فاصله قتل او تا ظهور پانزده شب می‌باشد.<sup>۱</sup>

صحیح نبودن این نظر با توجه به بررسی روایاتی که در صفحات قبل آورده شد، بر کسی پوشیده نیست. او در بیان این مطالب از روایات ابن حماد و اخبار ضعیف بهره گرفته و عجیب است با این که یک روایت بیشتر در انتساب نفس زکیه به امام حسین علیه السلام نداریم، او کثرت در روایات را در این باره، ادعا کرده است؛ و یا این که در باره بحث نفس زکیه و فرزندان عموی او ادعای تواتر دارد.

۳. شیخ محمد سند نیز نظر خود را در باره نفس زکیه چنین بیان

می‌کند:

ورد التعبير به عن شخصیتین: إحداهما - وهی الأقل ورودا فی الروایات - علی شخصیة یقتل بظهر الکوفة. وثانیها الذی یقتل بین الرکن والمقام....ولکن الثانی أكثر ورودا فی الروایات،

۱. الممهدون للمهدی، شیخ علی کورانی، ص ۲۵.

وفى جملة منها: أن قتله بين الركن والمقام من العلامات الحتمية، وأن اسمه محمد بن الحسن، وأنه من ذرية الحسين عليه السلام، وأنه من خواص اصحاب المهدي عليه السلام، لكل خروجه فى مكة مرتبط بفاصل أيام وبينه وبين ظهور الحجة (عج الله فرجه) للبيعة عند الركن خمسة عشرة ليلة؛

دو نفر در روایات به نفس زکیه تعبیر شده‌اند: اولی شخصی است که در روایات، کمتر در باره او سخن گفته‌اند، و همان نفس زکیه ای است که در کوفه به قتل می‌رسد و دومی، در روایات بسیار از او یاد کرده‌اند و پاره ای از خصوصیات او چنین است: بین رکن و مقام به قتل خواهد رسید، و قتل او از نشانه‌های حتمی است که قبل از ظهور اتفاق خواهد افتاد. اسمش محمد بن حسن و از ذریه امام حسین (علیه السلام) است. او از یاران خاص حضرت (علیه السلام) بوده و فاصله میان قتل او تا ظهور، پانزده شب خواهد بود.

وی پس از بیان روایت عمار یاسر که می‌گوید: «وأخوه بمكة ضيعة»، چنین آورده است:

و يظهر من هذه الرواية أن النفس الزكية يقتل مع أخيه...؛  
از این روایت، روشن می‌شود که نفس زکیه همراه برادرش به قتل می‌رسد.

و پس از بیان روایت سرور أهل الإيمان، می‌گوید:

ويظهر من هذه الرواية أن ذا النفس الزكية (محمد بن الحسن) الحسيني، له نيابة خاصة من الحجة (عجل الله فرجه) لإبلاغ رسالته الى أهل مكة...؛

از این روایت روشن می‌شود که محمد بن حسن حسینی، نفس زکیه، سفیر خاص حضرت عليه السلام است که وظیفه ابلاغ پیام او به

مکیان را دارد.<sup>۱</sup>

۴. مقدسی شافعی، از علمای اهل سنت در بارهٔ نفس زکیه چنین

می‌گوید:

وآخر الفتن و العلامات قتل النفس الزکیة، فعند ذلك يخرج

الإمام المهدي ذو السيرة المرضية؛

آخرین علامت از علائم ظهور، قتل نفس زکیه است، و در این

زمان، امام مهدی که صاحب سیره پسندیده است، ظهور

خواهد کرد.<sup>۲</sup>

در همین منبع همان گونه که شیخ مفید<sup>رحمه الله</sup> قتل نفس زکیه را از

ذبح مردی هاشمی جدا می‌کند، وی نیز بین آنها تفاوت قائل می

شود.

---

۱. فقه علائم الظهور، شیخ محمد سند، ص ۳۶.

۲. عقد الدرر، مقدسی شافعی، ص ۱۱۴ الباب الرابع (فی الاحادیث الدالة علی ولایته)  
الفصل الرابع.

### منابع

۱. قرآن
۲. أبو غالب زراری، رسالة فی آل أعین، مطبعة ربانی، اصفهان، ۱۳۹۹ق.
۳. ابوعلی حائری، محمدین اسماعیل مازندرانی، منتهی المقال، المطبعة ستاره، قم، ۱۴۱۶ق.
۴. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، مؤسسة الأعلمی، بیروت، چ دوم، ۱۴۰۸ق.
۵. ترابی شهرضایی، اکبر، پژوهشی در علم رجال، اسوه، قم، ۱۳۸۷ش.
۶. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ دوم، ۱۴۱۰ق.
۷. جدیدی نژاد، محمدرضا، معجم مصطلحات الرجال و الدراییة، دارالحديث، قم، ۱۴۲۲ق.
۸. جزری، محمدبن مبارک، النهایة فی غریب الاثر، المكتبة العلمية، بیروت، ۱۳۹۹ق.
۹. حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، المطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۷۰ق.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال، النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۱. همو، ایضاح الاثتباب، النشر الاسلامی، قم، چ دوم، ۱۴۱۵ق.
۱۲. خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، مدينة العلم، قم، چ سوم، ۱۴۰۳ق.
۱۳. ذهبی، محمدبن احمدبن عثمان، میزان الاعتدال، دارالفکر، بی تا، بی جا.
۱۴. زمخشری، محمدبن عمر، اساس البلاغة، نرم افزار المكتبة الشاملة.

۱۵. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، النشر الاسلامی، قم، چ چهارم، ۱۴۲۱ق.
۱۶. صدر، سیدمحمد، تاریخ غیبت کبری، ترجمة حسین افتخارزاده، نیک معارف، تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۷. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، خصال، جامعة المدرسين الحوزة العلمية، قم، ۱۴۰۳ق.
۱۸. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، نشر الاسلامی، قم، چ چهارم، ۱۴۲۲ق.
۱۹. طهرانی، آغابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، دارالأضواء، بیروت، چ سوم، ۱۴۰۳ق.
۲۰. طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفة الرجال، آل البيت ~~علیهم السلام~~ قم، ۱۴۰۴ق.
۲۱. طوسی، محمدبن حسن، الأمالی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن، عدة الاصول، المطبعة ستاره، قم، ۱۴۱۷ق.
۲۳. همو، الغیبة، معارف اسلامية، بی‌جا، چ دوم، ۱۴۱۷ق.
۲۴. عبدالحمید بن هبة الله (ابن الحديد)، شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چ دوم، ۱۳۸۵ق.
۲۵. عبدالله بن مسلم بن قتیبة، غریب الحدیث، نرم افزار المكتبة الشاملة.
۲۶. عسقلانی، احمد بن حجر، لسان المیزان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۲۷. عقیلی، محمدبن عمرو، الضعفاء الکبیر، دارالمکتبة العلمیه، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۲۸. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی، مؤسسة الأعلمی، بیروت، چ دوم، ۱۴۳۱ق.
۲۹. فضل بن شاذان، مختصر اثبات الرجعة، چاپ شده در مجله تراثنا، ش ۱۵، ص ۲۱۶.
۳۰. کاظمی، سیدحیدر، بشارة الاسلام، مؤسسة البلاغ، لبنان، ۱۴۲۸ق.
۳۱. کلینی، محمدبن یعقوب، روضة الكافي، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ چهارم، ۱۳۷۵ش.
۳۲. کورانی، علی، الممهدون للمهدی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ق.
۳۳. مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول کافی، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۳۴. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ستاره، قم، ۱۴۳۱ق.

۳۵. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، البرهان فی علامات آخر الزمان، الخيام، قم، ۱۳۹۹ق.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، چ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۲۱ق.
۳۸. محمدبن حبان، الثقات، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۵ق.
۳۹. محمدبن سعد، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۰ق.
۴۰. محمدبن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ق.
۴۱. محمدبن نعمان (مفید)، اختصاص، جامعة مدرسين، قم، چ چهارم، ۱۴۱۴ق.
۴۲. مزی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال، مؤسسة الرسالة بیروت، ۱۴۱۸ق.
۴۳. نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، النشر الاسلامی، قم، چ ششم، ۱۴۱۸ق.
۴۴. نعمانی، محمدبن ابراهیم، کتاب الغیبة، انوار الهدی، ۱۴۲۰ق.
۴۵. نعیم بن حماد، الفتن، دارالکتب العلمیة، بیروت، چ دوم، ۱۴۲۳ق.
۴۶. نمازی، شیخ علی، مستدرکات علم الرجال، شفق، تهران، ۱۴۱۲ق.
۴۷. نیلی، سیدعلی بن عبدالحمید، سرور اهل الایمان، دلیل ما، قم، ۱۴۲۶ق.
۴۸. سند، محمد، فقه علائم الظهور، دلیل ما، قم.